

| | | | |
|--------------------------------------|----------|--|----------|
| چگونه صلحی می تواند باشد | صفحه آخر | تقدم یا تاخر آگاهی و پراتیک در نزد هگلی های جوان و مارکس | صفحه آخر |
| تعهد در اجرای تئوری | صفحه آخر | راجع به بیانیه ۱۴ نفر | صفحه ۷ |
| سرکوب های اجتماعی و تاثیرات روانی آن | صفحه ۶ | مذاکره احزاب کرد با رژیم اسلامی | صفحه ۹ |
| علیرضا شیرمحمد علی زندانی سیاسی | صفحه ۸ | | |

بحران بین ایران و آمریکا

ترامپ باردیگر ایران را به نابودی کامل تهدید کرد، بطوری که دیگر اثری از ایران نماند. حزب رنجبران ایران این بیان دیوانه وار یک فاشیست وحشی نماینده سرمایه لجام گسیخته جهانی را که حتی هیتلر هیچگاه علیه دشمنانش بکار نبرد را شدیداً محکوم می کند.

امپریالیسم آمریکا به مثابه یک جنایتکار بین المللی قصد دارد در رقابت های امپریالیستی، عراق و سوریه و افغانستان دیگری را در ایران بوجود بیاورد. این امکان باحضور رژیم جمهوری اسلامی که خود علیه مردمش به هر جنایتی دست زده است به امری امکان پذیر تبدیل شده است. امپریالیسم آمریکا که خود تا مرفق دستش به خون خلق های ستم دیده و استثمار شده جهان آلوده است، می خواهد قلدنرمنشانه با دیکته کردن سیاست هایش در تمام عرصه های جهانی

بقیه در صفحه چهارم

زنان پیشاپیش جنبش

بی شک زنان ایران یکی از محرومترین و ستم دیده ترین جمع این سرزمین اند. دین که گفته اند افیون توده هاست در مورد زنان باید گفت علاوه بر آن یوغی است بر گردن آنها ورنجیری است بر پایشان .

آنها نصف بیشتر جهانند و برای ما که برای رهایی بشریت از سلطه ی نظام سرمایه داری مبارزه می کنیم زنان نقش تعیین کننده ای در کارزار بزرگ تاریخی بعهدہ دارند. تاریخ جنبش کارگری نشان میدهد هرچا وهرزمان جنبش زنان برای رهایی و انقلاب کردن نیرومند شده آنجا و آن زمان کل جنبش انقلابی به پیش رفته است. در چهل ساله گذشته از زمان سلطه جمهوری اسلامی که

بقیه در صفحه چهارم

سازماندهی

کار تشکیلاتی یک سازمان انقلابی در روشن فکرانه و عاری از عمل انقلابی چیزی نصیبمان نخواهد شد. هر پدیده مشخصی را باید مشخص تحلیل و حل کرد.

مبارزه طبقاتی بین بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی در اپوزیسیون از یک جانب و پرولتاریا از جانب دیگر در ایران به طور عام بر سر ارزیابی از ساختار طبقاتی و اجتماعی ایران جریان دارد. و بر مبنای این ارزیابی دو راه حل کاملاً متفاوت نیز ارائه می گردد. خرده بورژوازی ایران می خواهد به بورژوازی بزرگ تبدیل شود، لذا با زیر پا گذاشتن واقعیات و حقایق کاملاً آشکار اقتصادی و سیاسی ایران، جامعه را به دو صف متقابل تقسیم می کند، مردم در یک جانب و حاکمین مسلمان در جانب دیگر. این صف بندی غیر طبقاتی بدیل خود را به صورت انقلاب دموکراتیک

بقیه در صفحه دوم

دو جانب اوضاع

تضادند که اساس آنرا مبارزه طبقاتی و در دوران ما مبارزه بین بورژوازی و طبقه کارگر تشکیل می دهند. درست تأکید ما بر روی موضع وجهانبینی طبقاتی افراد در امر قضاوت و تحقیق و بررسی از همین امر بر می خیزد. به گفته ای چنانچه منافع افراد در کار باشد حتی بدیهی ترین فرمول های ریاضی هم زیر سؤال می رود و دو تا می شود پنج تا. اما این واقعیتی است آشکار که ابر سیاهی سراسر جهان را پوشانده و بحران ساختاری نظام سرمایه داری بشریت را به لبه سقوط کامل کشانده است.

میلیارد ها انسان فرودست، با خانواده های گرسنه و پابرهنه، کودکان کار بی سرپرست، در سراسر جهان به خوبی از این وضع با

بقیه در صفحه پنجم

وظیفه ما پیوند با جنبش های توده ای و خدمت به آنهاست

آگاهی از اوضاع جهان، منطقه و ایران، هنگامی که واقعیات را کنار هم می گذاریم شرایط را لبریز از هرج و مرج و آشوب می بینیم. از سوی دیگر واقعیتی است که آگاهی از تاریخ و باور های انقلابی به ما چنان اراده و قدرتی می بخشد که با خوشبینی باور نکردنی برای بعضی ها، تغییر اوضاع را به سود زحمتکشان و اکثریت عظیم مردم می دانیم و هرچا می رویم و پا می گذاریم از آینده ی تابناک بشریت نوید می دهیم. چنین است منطق انسان آگاه و چنین است منطق طبقه کارگر که در جامعه سرمایه داری هیچگاه از مبارزه برای تغییر باز نمی ایستد. این دو جانب یک



سازماندهی

که همه مردم به یک سان در سرنوشت خود مختار هستند، ارائه می‌دهد. در این طرح است که بورژوازی لیبرال در اپوزیسیون می‌تواند به بورژوازی حاکم تبدیل شود و خرده بورژوازی به بورژوازی. مثل به قدرت رسیدن دار و دسته خمینی در ایران، دارو دسته کرزای در افغانستان، و در عراق و لیبی و....

ایران جامعه‌ایست سرمایه‌داری که ۵۴٪ از جمعیت آن را طبقه کارگر و خانواده‌هاشان تشکیل می‌دهند. قشر پائین و پر جمعیت خرده بودرژوازی مثل معلمین، کارمندان دون پایه، دکانداران خرده پا، خرده بورژوازی فقیر ده و زنان و دانشجویان طبقات پائین جامعه جزو متحدین پرولتاریا هستند. منافع این اکثریت پایان بخشیدن به استثمار انسان از انسان است. آزادی برای این اکثریت یعنی آزادی از استثمار. در عین حال در نظام جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی اکثریت مطلق جوامع به نظام سرمایه‌داری وارد گشته‌اند. بر مبنای واقعیات فوق و بسیاری فاکت‌های غیر قابل انکار دیگر، سازمان های کمونیستی کشورمان، منجمله حزب رنجبران ایران معتقدند که جامعه امروزه ایران به طور اساسی به دو صف بزرگ یعنی صف پرولتاریا و صف بورژوازی تقسیم گردیده است و افشار مختلفی نیز در بین این دو صف حضور دارند. لذا چه در سطح بین‌المللی و چه در ایران دوران انقلابات دموکراتیک به تاریخ سپرده شده است. بدین جهت حزب ما مرحله انقلاب ایران را نه دموکراتیک نوین و نه دموکراتیک بلکه سوسیالیستی ارزیابی می‌کند.

تحت شرایط فوق، حزب ما می‌بایست روی دو پا حرکت کند:

۱- مبارزه جهت بسیج و متشکل کردن پرولتاریا و دیگر زحمتکشان در خدمت تدارک مبارزه مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی و برقراری سوسیالیسم

۲- مبارزه علیه دخالت نیروهای امپریالیستی در اوضاع داخلی ایران و گسترش همبستگی با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشورهای دیگر به ویژه کشورهای بزرگ امپریالیستی

مبارزه طبقاتی عام که در فوق ذکر گردید، با

شدتی بی سابقه در تاریخ مبارزات پرولتاریا علیه بورژوازی بر یک زمینه مشخص ولی از دو جانب در جریان است:

جنبش کمونیستی تلاش می‌کند در درون طبقه کارگر سازماندهی کند و در این ارتباط منسجم و آبدیده شود، و خود را جهت تدارک انقلاب سوسیالیستی بر مبنای نرم‌های مارکسیستی سازماندهی کند.

بورژوازی حاکم، بورژوازی لیبرال در «اپوزیسیون» و خرده بورژوازی مرفه تلاش می‌کنند بر سر راه نفوذ جنبش کمونیستی در بین طبقه کارگر و افشار ستم دیده سدهای ایدئولوژیک سیاسی ایجاد کنند، به تفرقه و انهدام این جنبش دامن بزنند و توطئه را سازماندهی کنند.

سازمان خدماتی بورژوازی ایران یعنی رژیم جمهوری اسلامی که قادر به ترمز مبارزات مردم و پرولتاریای ایران نیست، به فاشیسم رو آورده است و سیاست فوق را در شکل سرکوب علنی و همه جانبه جنبش‌های مستقل کارگری و به اسارت کشیدن فعالین این جنبش و مهر وابستگی سازمانی به آن‌ها اعمال می‌کند. آن‌ها هیچ تشکلی را در طبقه کارگر بر نمی‌تابند و هر تشکل کمونیستی و انقلابی‌ای را نیز به خون می‌کشند. ولی آزادی پرولتاریا بدون تشکل کمونیستی که در درون این طبقه نهادینه شده باشد ممکن نیست. خرده بورژوازی نیز با علم کردن بدیل‌های من درآوردی خود مثل ایجاد سازمان‌های آنارشویستی ارتجاعی، بر چسب زدن سازمانی به هر دستاوردی در درون جنبش کارگری و هر کارگری که این دستاورد را نمایندگی کند، موانعی در راه نفوذ جنبش کمونیستی در درون طبقه پرولتاریای ایران به وجود می‌آورد.

چه باید کرد؟

آیا باید ترسید و به کنج خانه پناه برد؟ آیا باید چند کلاشنکف برداشت و مبارزه جدا از توده‌های کار و زحمت را در پیش گرفت؟ آیا باید در این جنبش گسترش یابنده شرکت کرد و دنبال آن با افتخار قدم رو رفت؟ یا اینکه باید با تلاش و فداکاری آن سازمان

منسجم و آهنینی را به وجود آورد که بر مبنای نرم‌ها و تجربیات جنبش کمونیستی بین‌المللی بنا گردیده و سمت حرکت اساسی‌اش نفوذ گسترش یابنده در درون طبقه کارگر باشد؟

تمام عملکردهای فوق در رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران در طول چهل سال تجربه شده است.

از همان اوان حاکمیت رژیم تعدادی از «کمونیست‌ها» و «دیگر» انقلابیون «از حکومت ترور ترسیدند، یا به خارج گریختند و یا در ایران خانه نشین شدند.

بعضی از سازمان‌های جنبش کمونیستی مثل مائوئیست‌ها و حزب رنجبران ایران، در جریان تصویب حساب با خط سازشکارانه، دچار ماجراجویی شدند و در جنگل‌های شمال مبارزه مسلحانه را بدون پشتیبانی و همیاری توده‌ها و پرولتاریای ایران، سازمان دادند «و شکست سنگینی را متحمل شدند بدون این که بتوانند در توده‌های کار و زحمت تحول مثبتی به وجود آورند.

در جریان جنبش ۲۰۰۸ که اصلاح طلبان حکومتی رهبری آن را قبضه کردند، بعضی از سازمان‌های به اصطلاح در اپوزیسیون به جای شرکت در آن و تلاش در جهت مبارزه علیه خط سازشکارانه این رهبری و بیرون کشیدن توده‌ها از زیر سلطه این خط سازش خطرناک، به دنبال آن روان شدند و در پی آن سینه می‌زدند و نوحه می‌خواندند.

اما اکثریت جنبش کمونیستی ایران راه مبارزه را در پیش گرفت. با خطوط متفاوت و نرم‌های متفاوت در تشکلات متفاوت علیه بورژوازی ایران مبارزه را با تمام سختی و موانع به پیش برده و می‌برند.

ولی این همه فداکاری و از جان گذشتگی نتیجه مطلوبی را که عبارت باشد از حضور جنبش کمونیستی در درون طبقه کارگر، به بار نیاورده است.

چه عواملی سد راه جنبش کمونیستی است؟ بر مبنای مارکسیسم، تشکیلات کمونیستی بیان مادی جهان بینی و سیاست کمونیستی است.

در طول چهل سال حاکمیت فاشیسم در ایران تمام سازمان‌های کمونیستی در درون ایران منهدم شده‌اند. علت چیست؟

بعضی افراد ساده اندیش برای این سؤال جواب ساده ای دارند: رژیم همه را سرکوب کرد. ما بی تقصیریم. ما کار خود را کردیم ولی نشد. این جواب نه انقلابی است و نه علمی و هیچ وجه مشترکی هم با مارکسیسم ندارد.

اگر تشکیلات کمونیستی بیان مادی جهان بینی و سیاست کمونیستی است، جهان بینی و سیاست کمونیستی شکست نمی‌خورد. سازمان‌های کمونیستی زیر ضربه فاشیستی برای لحظاتی تاریخی ضربه نظامی می‌خورند، کوتاه مدت پراکنده می‌شوند



ولی منهدم نمی‌شوند، تماس‌شان با طبقه قطع نمی‌شود، با هر سرکوب نظامی، نفوذ گسترده‌تر و قدرتمندتری در طبقه نصیبشان می‌گردد و غیره... نمونه بر جسته و مثبت در تاریخ جنبش کمونیستی، حزب بلشویک در روسیه و حزب کمونیست چین را می‌توان ذکر کرد.

احزاب کمونیست در آن جایی شکست ایدئولوژیک سیاسی متحمل می‌شوند که جهان بینی و سیاست غیر پرولتری و اپورتونیستی اتخاذ کرده باشند و به طریق اولی شکست سازمانی نیز نصیبشان می‌شود. برای این که بار دیگر دچار انحرافات و مصائب خطی نشویم، لازم است به نکات زیر بپردازیم:

- ما در جامعه ایران عمل می‌کنیم.. جامعه ایران جامعه‌ایست سرمایه‌داری از نوع مذهبی و فاشیستی آن. وقتی ما می‌گوئیم سرمایه‌داری مذهبی و فاشیستی، مفاهیم خاصی را در نظر داریم:

- این سرمایه‌داری شمشیر را علیه پرولتاریا و توده‌های مردم از رو بسته است و بسیار جنایت‌کارانه عمل میکند. - مرکز قدرت سرمایه‌داری هر روز کوچکتر و منسجم‌تر میشود.

- رابطه این سرمایه‌داری و دولت اش با مردم کاملا قطع شده است.

- این سرمایه‌داری مذهب را همانند نیروی نظامی آشکارا به کار گرفته و خرافات را آلت‌ناتیو سوسیالیسم ساخته است.

- این دولت بسیار منسجم، متمرکز و سریع عمل می‌کند.

- این دولت روی ایدئولوژی خودش، با پایداری ایستاده است.

- امروزه با تکنولوژی پیش‌رفته می‌تواند رد ارتباطات انسان‌هایی را که دم به تله می‌دهند، بگیرد. سازمان‌های خبر چینی و جاسوسی خود را با میلیاردها تومان، بسیج و فعال نگه میدارد و...
لذا:

- در شرایط خفقان، کار علنی حزبی غیر ممکن است. پس باید به کار مخفی رو آورد. برای کار تشکیلاتی طولانی مدت مخفی، گریزناپذیر باید معیارهای لنینی در ساختمان تشکیلات کمونیستی را مطلقا به کار برد و از آن عدول نکرد. فقط چنین

1 نوشته چه باید کرد لنین تجارب و معیارهای گرابنهائی برای ایجاد و ساختمان یک حزب کمونیستی، در اختیار کمونیست‌ها قرار می‌دهد. در عین حال تاریخ مختصر بلشویک نیز حاوی تجارب ارزنده و ضروری در این روند می‌باشد.

تشکیلاتی می‌تواند آن چنان منسجم و درهم تنیده باشد، و نرم‌های درونی‌اش آنچنان اعضای حوزه‌ها را به هم پیوند دهد که انسجام رژیم را در یافتن و درهم شکستن تشکلات کمونیستی خنثی نماید. مهمترین نرم لنینی در ساختمان تشکیلات؛ مرکزیت دموکراتیک و انتقاد و انتقاد از خود است.

- حوزه‌های حزبی اگر بخواهند به وظایف تاریخی-طبقاتی خود عمل کنند باید راه‌های عملی مشخص در پیوند با طبقه و جنبش پرولتاریا را بیابند، آن را ده‌ها بار آزمایش کنند و به سطح جمع بندی و تجربه مثبت اثبات شده برسانند. بدون چنین ره‌آوردی حوزه‌های حزبی می‌میرند و یا حداکثر به روند نیمه زنده خود با درد و رنج ادامه می‌دهند تا رژیم آن را از هم بپاشد. به علت تغییرات بنیادی در شرایط بین‌المللی، پرولتاریای صنعتی بین‌المللی نیز در هر کشوری حضور کم یا زیاد خود را دارد. لذا سمت اساسی کمونیست‌ها و تشکلات کمونیستی باید ضرورتا ایجاد سلول‌های تشکیلاتی در این بخش از طبقه پرولتاریا باشد. چون این پرولتاریاست که در مرکز انقلاب جهانی سوسیالیستی ایستاده است.

- با تجربه‌ای که حزب ما در زمینه کار در بین کارگران دارد، حوزه‌های حزبی بیش از سه نفر در شرایط فاشیسم چون میخ طویله‌ایست که می‌خواهیم با آن پارچه بدوزیم و یا چون ماهی بزرگی است در ظرف کوچک تشکیلات حزبی در شرایط فاشیسم می‌بایست کوچک و زبده باشد. افرادش باید در مبارزات اجتماعی فعالیت، شجاعت و صداقت خود را به اثبات رسانده باشند. برای ایجاد حوزه‌های حزبی در بین پرولتاریا این معیارها گریزناپذیر هستند. در غیر این صورت هر عنصری می‌تواند در تشکیلات کمونیستی نفوذ کند. کوچک بودن، تمرکز و انسجام سلول‌های حزبی ناشی از تمرکز، تصفیه روز افزون جناح‌های حاکم و انسجام قدرتمندترین آن‌ها و در نتیجه سرکوب نظامی و مذهبی فزاینده پرولتاریا توسط آن‌هاست.

- حزب ما وظیفه خود می‌داند که کار تبلیغی و ترویجی خود را در بین تمام زحمتکشان و ستم‌دیدگان جامعه بگستراند و در آن جاها هم در صورت لزوم به ساختمان تشکیلاتی خود بپردازد ولی تمرکز کار حتماً می‌بایست در بین کارگران صنعتی بین‌المللی باشد. از آن جایی که در این لحظه تاریخی هر تشکل علنی کارگری، باعث تقویت جنبش کارگری و کمونیستی و تضعیف گام به گام رژیم فاشیستی ایران می‌شود، ما می‌بایست از

ایجاد هر تشکل صنفی و یا سیاسی کارگری پشتیبانی کنیم ولی در درون این تشکل‌ها لحظه‌ای کار کمونیستی خود را فراموش ننمائیم. کار کمونیستی ما در این تشکل‌های کارگری عبارت است از آماده کردن آن‌ها در خدمت مبارزه مسلحانه علیه سرمایه‌داری و بنای جامعه سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا.

- بر طبق عادت و یا «ضرورت» رفقا فراموش می‌کنند که دیوار موش دارد و موش هم گوش دارد. استراق سمع رژیم را از یاد می‌برند و خود و رفقای دیگر را تبدیل به کبوتر پر قیچی می‌کنند. هر آدم ساده‌ای هم که با این رفقا تماس می‌گیرد، تبدیل به کبوتر پر قیچی می‌شود. این سهل‌انگاری می‌تواند به نابودی کل یک سازمان کمونیستی بیانجامد. بسیاری از کمونیست‌ها در ایران فراموش می‌کنند که دستگاه‌های خبر رسان مثل مابیل و غیره یک جاسوس سیار رژیم جمهوری اسلامی ایران است، که با خود مرتب حمل می‌کند. این مبارزان وقتی تنها هستند و با مابیل با مبارز دیگری به تبادل نظر می‌پردازند، دقت نمی‌کنند که در حال شنود هستند، فراموش می‌کنند که این تکنولوژی کاملاً در خدمت رژیم جمهوری اسلامی عمل می‌کند. در عین حال تمام دولت‌های سرمایه‌داری در جهان در مقابل پرولتاریا، متحد هستند و اطلاعات خود را از جنبش کمونیستی در شرایط ضروری به دولت ایران می‌رسانند.

کمونیست‌ها می‌بایست در شرایط فاشیسم راه‌های مشخصی را برای ارتباطات بین خود کشف کنند.

- رژیم با ترویج فرهنگ بورژوازی مذهبی سعی می‌کند، پرولتاریا و کمونیست‌ها را فاسد کند، از هم دور نماید، تضادهای کاندب در بین آن‌ها را رشد دهد و همه چیز را از هم بپاشد. ما می‌بایست نمایندگان فرهنگ پرولتری باشیم؛ با لودگی، فحاشی، برچسب زدن به هم، غیبت، خبر چینی، میخوارگی، اعتیاد، ناموس پرستی و دامن زدن به جنگ ناموسی، و در جهت خواسته‌های دموکراتیک مردم مثل مبارزه علیه حجاب اجباری و مردسالاری در خانواده و جامعه و... آشتی ناپذیر مبارزه کنیم. هر چقدر مبارزه ما در این زمینه‌های علنی دقیق‌تر و گسترده‌تر به پیش رود، شرایط کار کمونیستی مخفی ما نیز با سهولت بیشتری در بین پرولتاریا و اقشار ستم دیده پیش خواهد رفت.

- امروزه در ایران کمونیست‌هایی وجود دارند که به هر جهت متشکل نیستند. از سازمان‌شان جدا شده و یا دور افتاده‌اند. ◀



بحران بین ایران و آمریکا

رقبا را به اطاعت و تسلیم وادار نماید. اما کارگران و زحمتکشان در ایران می دانند که تضاد کنونی میان دو هیأت حاکمه ایران و آمریکا، هیچ ربطی به منافع دو ملت، دو کشور و توده های عظیم مردم ندارد جنگی است میان نمایندگان سرمایه یعنی دشمنان قسم خورده کارگران و توده های زحمتکش هر دو کشور که باید بر انداخته شوند.

باید به نیروی لایزال توده های میلیونی دو سرزمین پهناور که حاکمانش معامله گران و تاجران باروت و تابوتند و چرک و خون از پنجه هایشان می چکد، تکیه کرد و به مبارزه برخاست. کمونیست ها که در جنگ بین الملل دوم وسیعترین جبهه ضد فاشیست، از استالینگراد تا پاریس و از بین آن تا آن را در برابر هیتلر بوجود آوردند، امروز وظیفه دارند بار دیگر کلیه ایسم هایی که سد راه یکی شدنشان است را بدور ریزند و برای براندازی حاکمیت جنایتکار که تنها با زور سرنیزه و زندان و شکنجه به زندگی نکبت بارش ادامه میدهد متحد شوند. تنها در چنین صورتی است که قادر می شوند تشکیلات سراسری کارگران ایران این لشکر میلیونی را که نیروی عمده ی انقلاب اجتماعی جاری ایران است برای سازماندهی اتحادی بزرگتر و همه جانبه تر بوجود آورند.

اوضاع می تواند به جنگ بیانجامد و یا به طرف آرامش گام بردارد ولی در هر دو حالت وضع توده های ستمدیده و استثمارشده تغییری نخواهد کرد. این تغییر فقط به دست کارگران و سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی با سمت گیری سوسیالیستی میسر خواهد شد نه به جنگ، جنگ ضد مردمی- ایران و آمریکا

نه به امپریالیست ها نه به رژیم سرمایه داری مذهبی ایران باید یکی شویم و حزب کمونیست واحد را با استخوانبندی کارگری بوجود آوریم باید یکی شویم و گرایش جاری ایجاد تشکیلات مستقل کارگری را در مراکز کار تقویت کنیم و ایجاد شورای متحده سراسری ایران را باردیگر تحقق بخشیم باید یکی شویم و اتحادی بزرگتر از جنبش های عظیم توده ای همچون جنبش دیماه ۹۶ بر اساس خط مشی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بوجود آوریم.

به نیروی توده ها باور کنیم، خیالات واهی نسبت به نمایندگان سرمایه و تضادهای افشار آنها را بدور افکنیم و خود را برای مبارزه ای سخت، بغرنج و طولانی آماده سازیم

حزب رنجبران ایران 21 ژوئن 2019

سازماندهی

این کمونیست های غیر متشکل هیچ چاره ای ندارند جز این که به هم نزدیک شوند، آن هائی که از یک سازمان یا حزب بوده اند دوباره گرد هم آیند و فعالیت نوین حزبی شان را آغاز کنند. از پیوستن این جویبارهای باریک است که نهر و سیل به وجود خواهد آمد. به آن کم بها ندهیم.

از آنچه گذشت نتیجه می شود که:

جامعه ایران یک جامعه سرمایه داری است که اکثریت جمعیت آن را استثمار شوندهگان با خانواده هایشان تشکیل می دهند.

در ایران یک رژیم فاشیستی سرمایه داری مذهبی حاکم است که فقط و فقط در جریان انقلاب مسلحانه مردم ستم دیده به مرکزیت پرولتاریای صنعتی باید سرنگون شود و بر خرابه های آن نظام سوسیالیستی با دولت دیکتاتوری پرولتاریا برپا گردد.

کمونیست ها در شرایط فاشیسم می بایست منسجم، در هسته های کوچک، همچون سوزنی در درون طبقه کارگر نفوذ کنند و کل طبقه را به هم پیوند دهند. کم کردن سمت نفوذ در طبقه کارگر صنعتی، کم کردن انقلاب است.

پشتیبانی از ایجاد و برپائی هر نوع تشکل کارگری علنی و غیر وابسته و دادن سمت و سوی سوسیالیستی به آن وظیفه هر سلول کمونیستی است.

ما باید با هوشیاری کامل خارج از تور اطلاعاتی رژیم قرار بگیریم. باید اقدامات مشخصی را جهت خنثی کردن اقدامات اطلاعاتی رژیم کشف کنیم و تشکیلات خود را برای ادامه مبارزه حفظ نماییم.

مبارزه قاطع علیه فرهنگ و سنت های فاسد موجود در جامعه، برای پاکسازی آن و در نتیجه ایجاد محیط سالم جهت گسترش سازمان پرولتاری در بین زحمتکشان، وظیفه تخطی ناپذیر هر کمونیستی است.

فقط در جریان حرکت به سوی طبقه و حاکمیت فرهنگ و سنت های پرولتاری است که جنبش کمونیستی می تواند به هم نزدیک شود و شرایط یکی شدن بخش هایی از آن فراهم گردد.

یاری و تلاش همیارانه جهت متشکل کردن کمونیست های غیر متشکل وظیفه ایست سترگ. در این مورد باید از لاک خود بیرون آئیم و به انقلاب بیاندیشیم: بزرگ بیاندیش

بهرنگ

زنان پیشاپیش جنبش

با فرمان اجباری خمینی در اسفند 57 آغاز شد و زنان در تهران و شهرستان ها علیه آن قیام کردند و خمینی را موقتاً به عقب راندند، تا کنون مبارزات زنان در اشکال گوناگون علیه حقوق نابرابر و برای رفع تبعیض ادامه یافته است و می توان گفت زنان توانسته اند دشمنان مرد سا لار اسلامی خود را قدم به قدم به رها کردن سنگر های ارتجاعی خود مجبور کنند. مبارزه همچنان ادامه دارد، زیرا در ایران زیر سلطه ولایت فقیه اسلام می و تیغ انواع پاسدران شرعیه زنان در کلیه زمینه های اجتماعی و سیاسی بس محرومند. بگذارید به چند اجحاف اسلامی در حق زنان اشاره کنیم: چنانچه زنی به عقد شرعی مردی در آمد طبق قوانین موجود، آزادی زن در زمینه های زیر از او گرفته می شود: حق انتخاب مسکن، حق انتخاب کار، حق انتخاب تحصیل، حق مسافرت. حال در گام بعدی چنانچه زن صاحب فرزند شود، مرد سرپرست کامل کودکان است و چنانچه طلاق صورت گیرد این مرد است که حق کامل سرپرستی را دارا است و زن از کلیه حقوق در این زمینه محروم است. در دادگاه و مسایل حقوقی، زن نصف مرد است و در تقسیم ارث مرد دو برابر زن می برد. حتی در دیه هم ارزش زن نصف مرد است. هنگامی که ما از بغرنجی جامعه ایران حرف می زنیم بر اساس همین ویژگی هاست که از یکسو به گفته ای چهل میلیون مدرن ترین وسیله ارتباط جمعی در ایران در دسترس مردم است، بیش از پانزده میلیون کارگر صنعتی داریم و برج و پل سازی های مدرن، تهران را به یکی از شهر های مدرن جهان تبدیل کرده است و از سوی دیگر قوانین قرون وسطائی و ارتجاعی جامعه ی زن ستیز حجاز هزار و پانصد سال پیش حکومت می کنند. چنین است ماهیت رشد ناموزن جامعه سرمایه داری. ایران ما یکی از نادرترین ها در این زمینه است. سرمایه داری از این نامورونی ها سود می برد و این امر در سطح جهانی هم صادق است. رشد ناموزن اقتصاد ایران همیشه نیروی ذخیره کار ارزان را در خدمت سرمایه دار ارزانی می دارد. از این زاویه که نگاه کنیم تبیض در زمینه زنان هم هدف نیروی کار ارزان را دنبال می کند.

مقاومت و مبارزه ی زنان ایران در صد سال گذشته تاریخ درخشانی دارد. زنان قدم به قدم آگاه شدند. در دوران مبارزه علیه رژیم سلطنتی صد ها زن انقلابی پا



نان، کار، آزادی، اداره شورائی



بلند است و از وضع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود بس ناراضی هستند. رژیم سرمایه داری حاکم در ماند و فرومانده است. نه تنها حلقه به حلقه در محاصره مردمی قرار دارد بلکه تضاد میان خود حاکمان هر روز بیشتر خود را نمایان می سازد. در بالاترین سطح حکومت، در ماندگی به جایی رسیده که این بار بجای فتح کربلا شکست حسین را بعنوان پیروزی تبلیغ می کنند. این افکار شیعه گری که زمینه را برای یک جنگ خونین آماده می سازد در حقیقت در پی ایجاد یک ویرانه دیگری چون لیبی است در ایران.

اما چرا در این اوضاع تیره و تار جهانی، هنگامی که سرمایه داری بار دیگر جهان را تسخیر کرده و نیروی سرکوب آن و نوکرانش دست اندر دست ارتجاع محلی و منطقه ای با هرگونه حرکت های مترقی به مخالفت بر می خیزند و با هرگونه جنبش انقلابی و دموکراتیک وحشیانه و قلندر منشانه برخورد می کنند ما به تغییر اوضاع خوش بینیم و اراده ای بس قوی برای سازماندهی انقلاب داریم. چرا در عین در نظر گرفتن کلیه عوامل نامساعد باز هم بر این عقیده ایم که پیروزی از آن توده هاست و دشمن مردنی و نابود شدنی است؟ چرا از آتش زیر خاکستر حرف می زنیم و تأکید داریم هنگامی فرا می رسد که از جرعه آتش برمی خیزد.

امروز در جهان به کوری چشمان دشمنان غارتگر، دزد و جنایتکار که مشت کوچکی را تشکیل می دهند، از جنوب خاوری آسیا گرفته تا جنوب باختری اروپا میلیاردها کارگر و زحمتکش در جدالی عظیم برای ادامه زندگی حداقلی بپا خاسته اند. آنها اکثرن در خط زیر فقر با استاندارد جهانی زندگی می کنند جزئی از قشون جهانی گورکن سرمایه داری بحران زده ی کنونی هستند. هنگامی که موج انقلابی رونق بگیرد و بر خیزد در برابر نیرویشان هیچ سرمایه داری را یارای مقاومت نخواهد بود.

در این نوار دراز و سراسری از شرق به غرب، ایران در موقعیت استثنائی قرار دارد. در خاور پاکستان و در باختر ترکیه و مصر که همراه ایران چهار کشور، جنبش های وسیع مبارزاتی جریان داشته و دارد. طبقه کارگر هر چهار کشور دارای سابقه طولانی مبارزه است و در این نیم قرن گذشته نه تنها از لحاظ کمی بسیار رشد کرده بلکه در صحنه مبارزه برای کسب حقوق پایمال شده اش همراه دیگر توده های ستمدیده به بدیل سیاسی نجات جامعه تبدیل شده اند. توده ها در این کشور ها در مقیاس وسیعی

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

دو جانب اوضاع

خبرند و جنایات نظام سرمایه داری را، خود در زندگی فلاکت بارشان هر روز و شب به خوبی لمس می کنند. تمرکز سرمایه و شکاف طبقاتی چنان است که سه میلیارد آمریکایی دارائیشان به اندازه دارایی نصف مردم کنونی همان کشور است. توجه کنید از ایالت متحده آمریکا حرف می زنیم همان جایی که رئیس جمهورش ترامپ هر روز قدرت و ارزش های نژاد پرستانه اش را به رخ مردم جهان می کشد. بحران ساختاری نظام سرمایه داری جهانی بزرگترین فشارها را برگردیده ی خم شده ی کارگران گذاشته است. سرمایه داران و دولتهای حامی منافع آنها برای عبور از بحران ساختاری نسخه فشار به پائینی ها را تجویز کردند، جنگ های نیابتی را که ادامه ی سیاست های رقابت و برتری طلبانه سرمایه و قدرت های بزرگ است دامن زدند. امروز از یکسو شاهد فقر بیشتر توده های میلیاردری هستیم و از سوی دیگر شاهد صف آرائی های تجاوز گرانه تازه ای که جای اتحاد های دوران گذشته را می گیرند. این سیاست ها و تغییرات نه تنها از بحران نمی کاهد بلکه بر شدت تضاد ها می افزاید و آشوب جهانی را عمق می بخشد. کار به جایی رسیده که یک نژاد پرست فاشیست سرکردگی جهان را آرزو می کند و از چین گرفته تا روسیه و اروپا را با جنگ تجاری تحریم، تهدید به درگیری و رو در روئی کشانده و بر آشوب و هرج و مرج جهان شتابان افزوده است. وضع کنونی ایران بازتابی حتی سیاهتر از آنچه در با لا اشاره شد، دارد. جز مشتکی کوچک سرمایه دار اکثریت عظیم مردمش فریادشان

به میدان مبارزه گذاشتند و همراه مردان انقلابی و حتی در پیشاپیش آنها در مبارزات شرکت جستند. آنها در همه جا و در کلیه جبهه ها ی مبارزاتی مؤثر واقع شدند. در سازمان انقلابی حزب توده ایران به شکرانه ی بست و گسترش جنبش دانشجویی در خارج کشور و ایجاد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان که اکثریت عظیمی از دانشجویان در خارج را در بر می گرفت ده ها زن دانشجو به سازمان پیوستند و پس از اتمام دوران تحصیلی به ایران باز گشتند و تشکیلات سازمان را در شرایط سخت دیکتاتوری سلطنتی و زیر تیغ ساواک حفظ کردند. از آن جمله دکتر معصومه طوافچیان، پزشکی فارغ التحصیل از دانشگاه های ایتالیا پس از بازگشت به ایران، کار در ذوب آهن اصفهان را انتخاب کرد تا با کارگران پیوند کند، مهوش جاسمی پرستاری که به مدت بیش از هفت سال توانست همراه دیگر رفقا به کار تحقیق و بررسی جامعه ایران بپردازد. آنها با پای در عملی خود و با نمونه بودن در صحنه مبارزه توانستند در مقام مرکزیت سازمان انقلابی نقش مؤثری بازی کنند. یکی از دستاورد های آنها تحقیق و بررسی از جامعه آن زمان ایران بود که توانست کل برنامه سازمان را که بر اساس الگوی جامعه چین - نیمه مستعمره - نیمه فئودال تهیه شده بود تغییر دهد. آنها را در دیماه ۱۳۵۵ دستگیر کردند و زیر شکنجه سخت به حکم مستقیم محمد رضا شاه کشتند و بی شرمانه اعلام کردند در درگیری های مسلحانه توسط مأموران انتظامی بقتل رسیدند. زنان کمونیست ایران در سازمان های چپ در این چهل سال گذشته نمونه ی ایستادگی و مقاومت در کلیه صحنه های فرهنگی و اجتماعی بوده اند. مبارزه علیه بی حجابی در حقیقت مبارزه علیه زنان آگاه و مترقی است که این روزها نقش مهمی در کلیه حرکت های اجتماعی بازی می کنند.

حزب رنجبران ایران امروز با درایت تر از گذشته به نقش زنان در جنبش کارگری و توده ای ایمان دارد و معتقد است که انقلاب در حال شدن پیش رو که انقلابی است سوسیالیستی سیمایی روشن از زنان ایران دارد، چه بدون آنها نه انقلابی برابر طلب به پیروزی می رسد و نه حکومتی شکل می گیرد که بدست اکثریت عظیم مردم برقرار شود و در خدمت آنها باشد.





باید ولی زمینه های آن بیگانگی در تولید و نمره آن است در واقع نیروی کار از تولید بیگانه می شود که در مسیر تاریخی خود به از خود بیگانگی روانی و اجتماعی هم می انجامد. تلاش انسان در جامعه سرمایه داری و ما مشخصاً رژیم سرمایه داری اسلامی در ایران را در نظر می گیریم که مذهب به مثابه ایدئولوژی و فرهنگ روبنایی در هر دو جنبه فرهنگی و اقتصادی بشدت از خود بیگانگی را رشد می دهند.

با مسائلی که مطرح شد می توان ریشه های رشد و گسترش بزهکاری، انحطاط اخلاقی، بیماری های روانی، عدم علاقه به کار و شرکت در فعالیت های اجتماعی را در اوضاع کنونی ایران به وضوح دید. البته برای تمامی مشکلات فوق نسخه های آماده ای وجود ندارد ولی آنچه پایه ای است، اختلاف شدید طبقاتی و فقر شدید در برابر ثروت های نجومی، سرکوب های گسترده و دخالت گسترده دولت مذهبی نه تنها در امور اجتماعی بلکه امور شخصی و آزادی های فردی. روان عمومی جامعه را به سوی خشونت و تقابلات دائمی افراد با همدیگر و با دولت بطور همزمان کشیده است. سالها پیش مارکس در برخورد به هگل از جامعه واژگونه یاد کرد. امروز این واژگونه هرچه بیشتر در روابط طبقات، افراد و دولت بیشتر دیده می شود. در عین حال مارکس و انگلس همیشه روی مسئله "توده ها سازندگان تاریخ هستند" تاکید کرده اند.

بعلت رشد جوامع بشری به لحاظ کمی و کیفی و ایجاد شهرهای بزرگ و زندگی های فشرده ما با پدیده هایی روبرو هستیم که در نیم قرن گذشته حداقل در جوامعی نظیر ایران کمتر دیده شده است. بطور نمونه ما با زندگی در آپارتمان هایی روبرو هستیم که هیچکدام از افراد یکدیگر را نمی شناسند. زندگی بطور مجردی و فردی بشدت در سطح وسیعی در حال گسترش است. ناراحتی ها روانی ناشی از تنهایی به یک مشکل بزرگ تبدیل شده است و روان شناسی و روانکاوی به یک رشته بسیار "پراهمیت" در زمینه پزشکی تبدیل شده است. معمولاً افراد حتی بیکاران جامعه با کمبود وقت بعلت گسترش شهرها روبرو هستند. روان پریشی که ناشی از فشار کار زیاد و کمبود وقت برای ارتباط متقابل انسانی و بی آیندگی و تنش ها در این روابط شکل می گیرد، قدم به قدم جوامع را به مشکل بزرگتری یعنی گسست و از هم پاشیدگی مناسبات انسان به مثابه عنصری از جمع به انسانی با احساس پوچی و بی علاقه به سرنوشت خود و جامعه رانده می شود. مناسباتی که کاملاً با منافع سرمایه داری همخوانی داشته و

در جریان مبارزات جاری به بعنوان یک بدیل راستین کارگری و کمونیستی مطرح می شود.

حزب رنجبران ایران ضمن اینکه همچنان برای وحدت کمونیست ها در جهت ایجاد حزب واحد کمونیستی تلاش می کند، امروز بر اثر واقعیات جنبش کارگری و وجود کادر های آگاه کارگری و از همه مهمتر رشد جنبش های مبارزاتی توده ای از همه کمونیستها و سوسیالیست ها و کلیه گرایش های مارکسیستی چه متشکل و چه منفرد میخواهد رهنمود شورای کارگران هفت تپه را به پرچم یکی شدن در جنبش های توده ای تبدیل کنند و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را بدور از دخالت امپریالیستها و با اتکا به نیروی توده ها به آخر رسانند. اوضاع خوبست. وظیفه اکنون پیوند با جنبش های توده ای و خدمت به آنهاست.

محسن رضوانی



سرکوب های اجتماعی و تأثیرات روانی

سرکوب های اجتماعی و تأثیرات روانی آن بر عملکرد افراد و اعضای جامعه از دیر باز مورد تحقیق و بررسی جامعه شناسان روانکاوان اجتماعی بوده است. هر محقق و یا جستجوگری بر اساس تخصص و سمت و سوی و نگاه طبقاتی به نحوی با آن برخورد داشته است. هر چه زمان پیش می رود و رشد سرمایه داری و بحران هایش فجایع انسانی عمیقی را با خود به همراه می آورد مسئله تأثیرات روانی سیستم اجتماعی که بر مبنای مالکیت خصوصی، سود و منتج از آن استثمار و ستم انسان بر انسان بنیان گذاشته شده است، بیشتر مورد توجه بشریت کارگر و زحمتکش جامعه قرار می گیرد. سرمایه داری که علم رسمی را به خدمت خود گرفته است تا با استفاده از این اهرم آنرا به عاملی برای کنترل و در بند نگاه داشتن نیروی کار تبدیل کند. با حمایت یک جانبه از روانشناسی فردی بجای روانشناسی اجتماعی می خواهد با بزرگنمایی در نقش فردیت و تبدیل آن به موضوعی در خود، امکان تعمیق آگاهی فردی در این زمینه را انگاره هایی در واکنش انسان نه به محیط اجتماعی که در آن قدرت سیاسی حرف اول را می زند بلکه محیط و پیچیدگی های روانی درونی افراد برگرداند. آنچه که مارکس و انگلس در بیان بیگانگی انسان مطرح می کند یک بیگانگی احساسی نیست اگرچه بعداً به آن سوق می

علیه نمایندگان سرمایه داری حاکم مبارزه می کنند. صدسال حکومت آنها زیر پوشش های نظامی و اسلامی به ورشکستگی کامل کشیده شده است. تجربه دو نظام سرمایه داری سلطنتی و اسلامی در ایران در عمل چنان آگاهی را بالا برده که امروز همانطور که در سالهای اواخر بحران رژیم سلطنتی دیده می شد: کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان و اساسن قاطبه مردم به مخالفت علیه نظام برخاسته اند. تفاوت الان با انقلاب ۵۷ در اینست که دیگر سیاست همه با هم بعنوان یک خدعه شناخته شده و پائینی ها که اکثریت عظیم مردم اند ضد سرمایه داریند، نتیجه شعار همه باهم را چیزی جز استقرار یک نظام دیگر سرمایه داری نمیدانند. امروز گرایش برابر طلبی کارگران و همبستگی آنها برای بدست آوردن حقوقشان به گفتمان عمومی مردم تبدیل شده است. بی خود نیست که احزاب و گرایش های سرمایه داری که از اسرائیل گرفته تا عربستان و آمریکا پشتیبانی می شوند با تمام امکانات تبلیغی که دارند پایه توده ای بین زحمتکشان ندارند، در مقابل کارگران سندیکای اتوبوس رانی تهران و حومه، کارگران کشت و صنعت هفت تپه و فولاد اهواز از پشتیبانی سراسری کارگری، معلمان، بازنشستگان و دانشجویان بر خوردارند.

اینجاست که نقش مهم تشکلهای آگاه و کادرهای از خود گذشته ی مصمم به انقلاب کردن برجسته می شود. در کشور ما لاشه گندیده رژیم جمهوری اسلامی در خیابان ها عریان افتاده است. اکثریت مردم با این حکومت درمانده به مخالفت برخاسته اند. آگاهی دارند که آمریکا و طرفدارانش جز یک دیکتاتور دیگری از نوع پهلوی ها یا اردوغان ها ببار نخواهند آورد. وظیفه کمونیست ها و کلیه نیروهای مترقی است گرایش جوش خورده با مبارزه ی کارگری و از میان جنبش کارگری جان گرفته را بعنوان راه عمومی در پیش گیرند: **نان - کار - آزادی اداره شورایی**. چنین است حرف آخر کارگران هفت تپه زن و مرد که به اتفاق در شورای خود بیان کردند.

امروز نیروهای آگاه متشکل چپ انقلابی از توده ها و جنبش کارگری دور افتاده اند و این یکی از اساسی ترین اشکالات این نیروهاست. کلیه تلاش های چهل ساله برای وحدت آنها با شکست روبرو شده است. باید از راه نوینی برای وحدت ویکی شدن کمونیست ها اقدام کرد. راهی که نیرو در میان کارگران دارد، در میان دانشجویان دارد و هر روز

اجازه می دهد که سرمایه داری بدون هیچگونه مقاومتی سیاست های خود را جلو ببرد

مسائلی از جمله انتقام گیری، زورگیری، لات بازی، اعدام های علنی و یا شلاق زدن، متلک پرانی، فحاشی و بطور کلی فرهنگ لومپنی بطور عموم و بصورت بازتاب فرهنگی و اخلاقی در جوامعی بیشتر رشد می کنند که دارای بحران های شدید ساختاری و بیکاری و فقر گسترده هستند. در این جوامع معمولاً روند صنعتی شدن در حال شکلگیری است و توده های وسیع بیکار و حاشیه نشین در کنار شهرها به همراه ایدئولوژی های توتالیتر (مذهب، ناسیونالیسم، راسیسم و...) زمینه های آماده برای رشد فرهنگ لومپنی و ناشی از آن عدم امنیت اجتماعی تا حد آزادی های فردی مثل آزادی پوشش، روابط زنان و مردان و غیره را مورد سرکوب می دهد

ما فقط نمونه هایی را از روابطی را که با رشد سرمایه داری و تکنولوژی در خدمت آن بوجود آمده، آوردیم. روشن است که این روابط اجتماعی با هدف تحت کنترل داشتن نیروی کار با حداکثر سود آوری در حال تقویت است. (ما اساس و پایه اقتصادی آنرا در مقاله دیگری مورد بررسی قرار خواهیم داد). اما آنجا که به نقش سرکوب ها برای شکل دادن به عنصر شخصیت انسان چه در جوامع متروپول و چه در جوامع تحت سلطه برمی گردد، شکل گیری فرهنگ و روان انسانی نقش بزرگی ایفاء می کند، که در طولانی مدت به عادت تبدیل شده و ریشه کن کردن آنها بسیار سخت و احتیاج به کار بلند مدت دارد. سرکوب یک جامعه که معمولاً از دو طریق قدرت سیاسی و عادات و فرهنگ گذشته جلو می رود، بایستی متوقف شود

در برابر این روند که هر چه جلوتر می رود مناسبات به گندیدگی بیشتر کشانده می شود، روند دیگری با چشم اندازهای روشن حضور دارد که آزادی فرد را از ستم و استثمار و از بین رفتن طبقات اجتماعی مطرح می کند و برای آن برنامه های علمی و روشنی را در برابر جامعه قرار میدهد. همانطوریکه سیستم سرمایه داری فرهنگ، روابط، قدرت و اجزاء اجتماع بشری را تعریف می کند و برای هر کدام جایگاه مشخصی در نظر گرفته است. طبقه کارگر نیز مفاهیم و تعریف های دقیقی نسبت به روابط انسانی و دیگر عرصه های جوامع بشری دارد.

در جوامع بورژوازی سرکوب ها توسط اقلیتی علیه اکثریتی از جامعه در خدمت تولید ثروت و سود برای اقلیت انجام می گیرد. در جامعه سوسیالیستی سرکوب

توسط اکثریتی علیه اقلیتی از جامعه در خدمت تولید برای ضروریات و احتیاجات انسانی در خدمت اکثریت انجام می گیرد. سیستم سرمایه داری با این سرکوب ها فقر و اختلاف ثروت و بهره گیری از امکانات اجتماعی را گسترش می دهد و لشگری از ارتش بیکاران برای پائین نگاه داشتن مزد بوجود می آورد در حالیکه طبقه کارگر و سیستم سوسیالیستی با آزاد کردن انسان از زیر بار ستم و مرحله به مرحله از زیر بار استثمار به شکوفائی تولید و آزاد کردن روان انسانی ناشی از فشار اجتماعی مبتنی بر ناعدالتی، ریشه های از خود بیگانگی را می خشکاند و با این کار جوامعی شاد، خالی از فشارهای روانی و عصبی را سازماندهی می کند. در واقع سیستم سرمایه داری انسان را در منگنه روابط به ظاهر پیچیده ای قرار می دهد که هیچکس جوابگوی مشکلات و مسائل آن نیست. گیر کردن در این منگنه در

مناسبات پیچیده، اعتراضی عمیق و روانی را در انسان استثمار شده و ستم دیده بجای می گذارد که اگر با آگاهی همراه نشود به انتقام گیری و برخوردهای آناشستی می انجامد.

امروز این دو سیستم یکی با شعار سود بهره کشی و استثمار بیشتر و دیگری با شعار عدالت اجتماعی، آزادی و رهایی انسان از استثمار و ستم فرد از فرد در برابر بشریت زحمتکش قرار گرفته است. تاریخ سرمایه داری تاریخ مقابله این دو سیستم است. سرکوب ها نمی تواند جلوی رشد تاریخی بشریت را به سوی سوسیالیسم بگیرد ولی می تواند مانند سنگی در برابر آب رودخانه ای که موقت آنرا به عقب می راند قرار بگیرد. امروز هم در ایران سرکوب ها موقتاً و فقط موقتاً قادر شده است که با زندان، شکنجه و تحمیق فرهنگی و فقری جلوی رشد آزادانه جنبش های اجتماعی را بگیرد و فعالین آنها را به بند بکشد. جامعه امروز در ایران جدا از ساختارهای بیمار و مدیریت ناکار آمد و فاسدی که دارد در نفس سیستماتیک خود ستمگر و استثمارگر است. عناصری که در خدمت رژیم اسلامی هستند برگزیده این نظام هستند. تحریم های اقتصادی ماهیت بحران زای آنرا روشن تر کرده است. رژیم اسلامی برای جلوگیری از برآمد جنبش های عدالت خواه و مترقی اجتماعی و در جهت آرام کردن روانی توده ها دست به تحمیق آنها با مذهب زده است. اما مذهب مانند مواد مخدر می تواند خواب آور باشد ولی با هربار مصرف تأثیر آن کم و کمتر می شود و فرد عصبی تر، جامعه ما هم امروز همین حالت را بخود گرفته است. سرکوب طولانی همراه با تحمیق از طریق

مذهب کارائی خود را از دست داده است و توده های مردم در تجربه پادزهرهای آنرا پیدا کرده اند. در مبارزه ای که شروع شده است با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی نه تنها به نقش مذهب در قدرت و فرهنگ مسلط پایان داده خواهد شد، بلکه بیش از پیش جامعه را برای آزادی اندیشه و وجدان و روان عمومی آماده خواهد کرد. این روند در صورتی که در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قدرت توده ها از طریق شوراهای کارگران و زحمتکشان جامعه، کنترل کننده قدرت سیاسی باشد، جامع عمل خواهد پوشید. از همین امروز باید برای آن متحد شد و ابزارهای آنرا بوجود آورد. به نظر شما این ابزارها کدامند؟ ع.غ



راجع به بیانیه ۱۴ نفر

اخیراً از طرف ۱۴ نفر از فعالین سیاسی در داخل و کشور بیانیه ای صادر شده است که مضمون اساسی آن تغییر بنیادین قانون اساسی و استعفای رهبری است. جدا از اینکه کسانی که این بیانیه را امضاء کرده اند دارای گذشته و نظرات گوناگون و متفاوتی هستند، ولی همه امضاء کننده گان از تغییرات بنیادی و اساسی در ایران صحبت کرده اند و با همین انگیزه این بیانیه را امضاء کرده اند. ضمن اعتراف به این واقعیت که در شرایط کنونی سرکوب، چنین عملی جرات به مبارزه را طلب می کند بیانیه سرشار است از گله مندی و انتقاد از اینکه قانون اساسی اجرا نشده و رهبری (صرفاً شخص خامنه ای و نه ولایت فقیه) همه کاره یک کشور شده است. در این بیانیه حتی اسمی از رژیم جمهوری اسلامی و ساختارهای سیستماتیک آن نیامده است. امضاء کنندگان این بیانیه در سطر اول بیانیه نوشته اند "سالهاست که بسیاری از نخبگان اجتماعی و فرهنگی و فعالان مدنی با نقدهای دلسوزانه، در پی اصلاح و تغییرات ساختاری و بنیادین در نظام اجتماعی و سیاسی، جمهوری اسلامی بوده اند". از متن اولیه این بیانیه آنچه که مستفاد می شود این است که این بیانیه ای است که می خواهد با یک حرکت جمعی تر و دلسوزانه تر اصلاحات و تغییرات ساختاری و بنیادی را در نظام اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی بهتر جلو ببرد

اگر امضاء کنندگان این بیانیه به تاریخ گذشته کشورمان بصورت علمی و مستند برخورد داشته باشند به آسانی می توان فهمید که اساس اصلاح طلبی و رفرم در جامعه ایران قادر به تغییرات بنیادین در جامعه نشده و فقط

بقیه در صفحه ۱۳



علیرضا شیرمحمد علی زندانی سیاسی

در طی دو ماه اخیر نه تنها دستگیر شدگان مراسم روز جهانی کارگر در زندان هستند بلکه بی حقوقی و مرگ های مشکوک در زندان های رژیم اسلامی جدا از اعدام های رسمی همچنان ادامه دارد. علیرضا شیرمحمد علی زندانی سیاسی در زندان های رژیم اسلامی به دست دوتن از زندانیان (محکوم به اعدام - به جرم قتل و قاچاق) با ضربات چاقو به قتل رسید.

علیرضا شیرمحمد علی که یک سایت آنتیست را اداره می کرد، بر اساس قوانین شرعی مهدورالدم شناخته می شد و حکمش اعدام بود ولی ظاهراً تحت عنوان توهین به خمینی و خامنه ای و تشویش اذهان عمومی به هشت سال زندان محکوم شده بود. سعیدی سیرجانی را رژیم جمهوری اسلامی وقتی نتوانست بطور قانونی بکشد ظاهراً توسط عناصر "خود سر" وزارت اطلاعات کشت و این اعدام های قانونی و غیر قانونی پنهان و آشکار همواره در طول رژیم جمهوری اسلامی ادامه داشته است. در حقیقت علیرضا شیردل نه تنها با رژیم جمهوری اسلامی بلکه با پایه ای ترین تفکرات خرافی و جهل و خرافات مذهبی مرزبندی روشنی داشت. منتها بعلت اینکه رژیم جمهوری اسلامی فقط تحت عنوان آنتیست قادر به از بین بردن علیرضا نبود. او را در شرایطی قرار داد تا به دست عناصری به قتل برسد که خود جمهوری اسلامی با آنها مشکل دارد. به این علت می توان گفت که قتل علیرضا در زندان نه یک قتل اتفاقی بلکه نقشه مند و با برنامه بوده است. این اولین مورد از این دست مجازات ها نیست که در زندان های جمهوری اسلامی اتفاق می افتد شاهرخ زمانی و کاووس امامی استاد دانشگاه از این نمونه هاست و این موارد جدا از آن دسته از زندانیان سیاسی است که بعلت شکنجه توسط شکنجه گران رسمی زندانها کشته شده اند. ما نمونه های زیادی داریم که زندانی سیاسی را مخصوصاً در بند زندانیان بزهار نگه داشته اند و توسط آنها، زندانیان سیاسی بطور دائم مورد تهدید به قتل و تجاوز و حمله با چاقو قرار گرفته اند.

علیرضا شیرمحمد علی قبلاً راجع به نگهداری زندانیان سیاسی در بند زندانیان عادی و محکومین بزهار بارها به نهادهای گوناگون اعتراض کرده بود و خواهان بازگشت خود به نزد زندانیان سیاسی بود. قبل از علیرضا هم این اعتراضات شده بود و رژیم اسلامی برای فشار به زندانیان سیاسی بر این اعتراضات آنها چشم پوشیده

بود. اینکه رئیس قوه قضائیه که خود یک جلا و شکنجه گر است می گوید ما موضوع را تحت بررسی داریم و پیگیری می کنیم، فریبکارانه نقش خود و دم دستگاهش را در مرگ نقشه مند این زندانی سیاسی پنهان می کند.

وکیل علیرضا، آقای عرفانیان اظهار می کند: معمولاً وقتی درگیری می شود یکی دو ضربه می زنند، ولی وارد کردن ۳۰ یا ۴۰ ضربه عجیب است. او در پاسخ به این پرسش که چطور دو قاتلی که در سلول انفرادی بودند توانسته اند از سلول خارج شوند و شیرمحمد علی را به قتل برسانند، می گوید: من از جزئیات به صورت دقیق خبر ندارم، ولی بر اساس اطلاعات موقم در بندی که شیرمحمد علی حضور داشت یک سلول بوده که دو قاتل داخل آن بودند و همیشه در آن بسته بوده است، اما آن شب آن دو نفر آقای شیرمحمد علی را به داخل سلول کشیدند و ایشان را به قتل رساندند. کشته شدن علیرضا شیرمحمد علی لکه ننگ دیگری بر دامن سرتاسر جنایت قوه قضائیه و رژیم جنایتکار اسلامی است

وقتی عرفانیان می گوید عجیب است، می توان آنرا یک پیام و در عین حال یک عدم آگاهی یک وکیل از اطلاعات پرونده موکل خود در سیستم قضائی ایران تلقی کرد.

اخبار دیگری در کنار این جنایت راجع به قوه قضائیه وجود دارد. حساب های این قوه به پنج حساب بانکی برای جلوگیری از فساد رشوه و... محدود شده است در موقع تصدی لاریجانی بعنوان رئیس قوه قضائیه این حسابها به ۶۳ فقره می رسید و یا دهها قاضی بعلت فساد و... از کار اخراج و برخی به دادگاهها سپرده شده اند.

رژیم اسلامی برای اینکه جوابگوی جنایت های خود در قوه قضائیه نباشد با عوض کردن هر مسئولی ظاهراً قول می دهد که مشکلاتی را که بعلت عدم مدیریت صحیح در گذشته وجود داشته است حل کرده و در آینده شاهد مسائل و مشکلات گذشته نخواهیم بود. این نوع دروغ گویی و فریبکاری که علیه افکار عمومی و مردم معترض و بجان آمده از طرف مسئولین بلند پایه رژیم اسلامی در چهل سال گذشته جریان داشته و صرفاً برای آرام کردن ستمدیدگان و نشان دادن آینده ای بهتر است. بر طبق گفته مسئولین انتظامی و قضائی هر ساله دهها هزار پرونده به دیگر پرونده های نهادهای اطلاعاتی و انتظامی اضافه می شود که بار سنگینی بر دوش آنهاست. کسانی که هم در پی چاره جویی برای حل مشکلات هستند همیشه اذغان کرده اند که یک چنین حجم عظیمی از زندانیان اعم از سیاسی و غیر سیاسی دارای علت

های اجتماعی است و با سرکوب و اعدام و شکنجه قابل حل نیست. این علت های اجتماعی کدامین هستند؟ جواب به این سؤال بسیار پایه ای است و به نتایجی خواهد رسید که اصلاً به نفع جمهوری اسلامی ایران نیست.

رئیس سازمان زندان ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور جمعیت کفیری کشور را بیش از ۲۴۰ هزار نفر اعلام کرد که سه درصد آنان را زنان تشکیل می دهند. به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، ۲۸۷ نفر زندانی وجود دارد و از این جهت ایران هشتمین کشور جهان از نظر نسبت جمعیت زندانی به جمعیت کل کشور است

به نقل از ایران آنلاین. اکثریت زندانیان ایران بزه کار و از بین آنها مرتبترین با مواد مخدر بیشترین را تشکیل می دهند

اکثریت قریب به اتفاق زندانیان در ایران بعلت فقر و فاصله طبقاتی، کارشان به زندان کشیده شده است اکثریت زندانیان از طبقات پائین جامعه هستند.

اکثر زندانیان سیاسی از اپوزیسیون بیرونی رژیم و از فعالین جنبش های فرودست اجتماعی شامل کارگران، معلمان، بیکاران، زنان، فعالین سایت های اینترنتی، سازماندهی تشکلات از درست کردن سندیکا و اتحادیه تا گروه های مطالعاتی ... هستند

اکثر زندانیان عادی بیکار بوده اند. بخش زیادی از زندانیان ناشی از درگیری های لفظی و بالا گرفتن تنش دچار جرم شده اند زندانیان زن عمدتاً به جرم مواد مخدر، فحشاء و کشتن شوهر و یا در دفاع از خود در برابر تجاوز منتهی به مرگ.... محکوم شده اند

به تارنما های اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه کنید
و نظرات خود را در آنها
منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com



بخش های دیگر جنبش های اجتماعی در ایران است .

با توجه به قبول حق ملل در تعیین سرنوشت خویش از طرف کمونیست ها، بورژوازی خلق ستمدیده کُرد (که این چهار سازمان بنظر می رسد نماینده بخشی از آن هستند) در طول صد سال گذشته همیشه با افراشتن پرچم ملی و ناسیونالیسم کُرد مسئله ملی را به ایزاری برای معامله با حکومت های مرکزی بکار گرفته است. در همین چهل سال احزاب ناسیونالیست کُرد تلاش کرده اند با سرمایه داری حاکم رژیم جمهوری اسلامی کنار آیند و حزب دمکرات کردستان ایران در این راه دو رهبر خود دکتر عبدالرحمان قاسملو و دکتر سعید شرفکندی را قربانی کرده اند. اما می بینیم درست بخاطر منافع مشترک طبقاتی، رهبران کنونی از این تجارب خونین هیچ نیاموخته اند و بار دیگر گامی بسوی مذاکره اما اینبار همراه دو تشکل دیگر که از سازمان های کومله کُردستان ایران هستند، پنهانی بر داشته اند. البته در این زمینه بنظر میرسد حزب کمونیست ایران از مذاکره با خبر بوده است. در عین حال این مذاکرات نشان از بی برنامه گی و انفعال احزاب مذاکره کننده در ادامه مبارزه فعال در بین توده ها در جنبش کردستان و تسلیم به سیاست چماق و نان قندی رژیم اسلامی دارد.

رژیم جمهوری اسلامی در این چهل سال بقدری جنایت و خیانت در حق مردم کرده است که دیگر هیچگونه آبرویی در نزد توده ها ندارد. چگونه رهبران این تشکل ها می توانند به خود حق دهند که به این خواست عمومی مردم ایران که در دیماه ۹۶ فریاد کردند: سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، پشت کنند و راه مذاکره را در پیش گیرند، آنهم پنهانی و در اتاق های در بسته و بدور از چشم همان مردمی که مدعی نمایندگی شان می باشند.

حزب رنجبران ایران این رفتار سازشکارانه ی ۴ تشکل را محکوم کرده، خواهان شفافیت کامل و ترک معامله گری با رژیم جمهوری اسلامی، حکومت های ارتجاعی منطقه از جمله اسرائیل و عربستان و نمایندگان امپریالیسم آمریکاست .

حزب رنجبران ایران



بورژوازی در مفهوم طبقاتی دمکراسی اقلیت علیه اکثریت جامعه است ولی حکومت های مطلقه و فاشیستی حکومت بورژوازی دمکراسی بورژوازی از این هم بسته تر است و در این کشورها اساساً خفقان پلیسی حکمفرما است. ایران، عربستان نمونه های خاورمیانه ای این نوع حکومت ها هستند. حکومت هایی که اساس شان بر شکنجه و زندان و بی عدالتی عظیم طبقاتی و سرکوب گذاشته شده است. فقط با درهم شکستن قدرت دولتی این حکومت ها و جایگزینی آن با قدرتی مبنی بر اراده توده های استثمار شده و ستمدیده است که می توان بر عدالت واقعی و از بین رفتن شکنجه و اعدام و سرکوب امید عینی بست. ع.غ



مذاکره احزاب کرد با رژیم اسلامی

مذاکرات احزاب کرد

هنگامی که تضاد های طبقاتی در جامعه ی ایران به مرحله ای رسیده که باید ومی تواند انقلابی از پائین و باهدف روشن ضد سرمایه داری و با افق تابناک سوسیالیسم و اداره شورایی توده ای، صورت گیرد، بورژوازی حاکم بار دیگر به قول خمینی، استاد حیلہ گر حاکمان کنونی ایران خدعه ای جدید در حق این جنبش سراسری و بویژه خلق ستمدیده کرد سازمان داده است.

برطبق اخبار منتشره، ۴ تشکل - حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، حزب کومله کردستان ایران و کومله زحمتکشان کردستان از مدتی پیش بصورت پنهانی مشغول مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی بوده اند

تجربه ۴ دهه مذاکرات احزاب کُرد با رژیم جمهوری اسلامی نشان داده است که اولاً رژیم اسلامی هیچگاه به حقوق مردم کردستان وقعی نگذاشته و مذاکرات برای خرید وقت و فریب و اخلال در مبارزات در کردستان و نیز تحکیم موقعیت خود در شرایط بحرانی منطقه علیه خود بوده است. در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی در یک مبارزه منطقه ای با رقبای منطقه ای و بین المللی از یک سو و مسئله برجام از سوی دیگر درگیر است و خواهان سبک کردن فشار مبارزاتی توده های وسیع مردم از جمله کردستان است. این مذاکرات ورود کردن به یک کشاکش بین دول منطقه و نیز باز کردن دست رژیم اسلامی برای سرکوب

زندانیان زن غیر بزه کار عمدتاً از فعالین جنبش زنان، مخالفین حجاب و شکایت شوهر و یا فرار از خانه به دلیل بد رفتاری خانواده زندان کودکان عمدتاً کودکان بی سرپرست، کودکان آلوده به مواد مخدر و یا شراکت در کنگ های بزه کار

طیف های گوناگون بالا نشان می دهد که ایران جامعه ای بشدت بحرانی در زمینه های مختلف اجتماعی از جمله مسائل اقتصادی، فرهنگی و سرکوب همه جانبه ای از طریق نیروهای دولتی بر جامعه اعمال می شود. بطور مثال بیشتر پرونده های کیفری (جریمه و یا زندان کوتاه مدت) برای زنان مسئله حجاب اجباری و برخورد به زنان در خیابان ها و درگیر شدن و دستگیری آنها توسط نیروهای امنیتی است. در بررسی زندانیان در ایران متوجه می شویم که بخش بزرگی از زندانیان سیاسی هیچ عملکرد مجرمانه بر اساس قانون نداشته اند و بدون حتی حکم دادگاه همچنان در زندان هستند.

نتیجتاً اینکه در ایران راجع به زندان و بویژه زندانیان سیاسی قوانین مدون غیر علنی و ظاهراً نانوشته ای وجود دارد که قوانین قضاء بر اساس آن عمل می کند. می توان کشته شدن دهها زندانی سیاسی در زندان های رژیم را ناشی از همین قوانین مخفی دانست که رژیم جمهوری اسلامی جرأت علنی کردن آنها را ندارد. ما با آمار بسیار بالایی از سربزه نیست شدن ها، مرگ غیر معمول، ترور در زندان و بیرون زندانها روبرو هستیم که می توان رد پای دم و دستگاہهای اطلاعاتی رژیم را بخوبی نشان داد. این نوع حذف فیزیکی مخالفین سیاسی و فکری از همان روزهای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران برقرار بوده است. ترور رهبران خلق ترکمن و یا کشتن نویسندگان دیگر موضوعاتی نیستند که حاکمان ایران دست داشتن خود را در آنها پنهان کنند.

در تاریخ جمهوری اسلامی هیچگاه این نوع ترورها حذف نشده است. فقط درجه پنهان کاری این نوع قتل ها فرق می کند. رژیم هایی با حکومت مطلقه مانند رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی از ساختاری یک خطی برخوردارند که نهایتاً یک نفر تصمیم گیرنده نهایی در اساسی ترین و مهمترین موضوعات کشوری است. در رژیم گذشته شاه و در رژیم جمهوری اسلامی ولایت فقیه این قدرت و حق را دارد. این نوع ساختارهای حکومتی نه تنها بار بحران های ملی و بین المللی سرمایه داری را بدوش می کشد علاوه بر آن از یک ساختار فاشیستی - مطلقه برخوردار است که همه آحاد یک ملت باید تابع نظرات و دستورات یک نفر و یا یک خاندان اولیگارشویی باشند. دمکراسی

زنده باد جنبش انقلابی کردستان



تعهد در اجرای تئوری

2- پرولتاریای آگاه روسیه در پراتیک انقلابی اش روی نکات انقلابی حساسی که راه پیش روی اش را به سوی انقلاب و کسب قدرت حاکمه هموار می نمود و هسته ی اولیه ی آن نیز در مارکسیسم انقلابی بیان شده بود، انگشت گذاشت، آنها را برجسته نمود و روشنائی شگرفی در برنامه و تاکتیک پرولتاریا در پیش برد مبارزه ی طبقاتی اش و استراتژی کسب قدرت حاکمه به وجود آورد.

3- پرولتاریای آگاه روسیه به علاوه، پس از کسب قدرت با تضادهای بغرنجی در ساختمان سوسیالیسم دست و پنجه نرم کرد که نه تنها مربوط به مسائل درونی جنبش کارگری روسیه، بلکه در رابطه با مسائل جهانی و جنبش کمونیستی و کارگری جهان و جنبش ملل ستم دیده ی جهان علیه استعمار و غارت این ملتها توسط امپریالیسم بود. برخورد به این تضادها و ارائه ی راه حل، از خصلت جهانی انقلاب پرولتاریائی ناشی می شد و آموزشهای درخشانی را از خود به جا گذاشت.

توضیح جامع سه مقوله ی فوق از حوصله ی این مقاله خارج است. اما در رابطه با برخی نکاتی که امروز به طور نا آگاهانه و چه بسا لاقیدانه در جنبش چپ ایران مطرح شده و نشان دهنده ی آن است که امر محکم به دست گرفتن و دفاع قاطع از تئوری علمی پرولتاریا و آموزش از دست آوردهای عملی آن توسط بسیاری از تشکلهای در این جنبش از دستور کار آن خارج شده و یا بی محابا کنار زده می شوند (۱)، اشاره می کنیم.

الف - رجعت به مارکس:

شکست اردوگاه سوسیالیستی ناشی از بروز رویزونیسم که اساسا ریشه در وضعیت عینی رشد این جوامع و عقب مانده گی آنها داشته است، برخی را در این جنبش بدان جا کشاند که گویا باید کار را از نو شروع کرد و با مراجعه به مارکس در جست و جوی راه حل مسائل گشت. این ادعا زیراب انقلاب کبیر اکتبر را می زند یا از راست سوسیال دموکراتیک تحت عنوان این که هنوز وقت انقلاب سوسیالیستی کردن در روسیه فرا نرسیده بود و یا از چپ که رهبری انقلاب اکتبر از استقرار فوری مناسبات کمونیستی و از جمله لغو کارمزدی امتناع ورزید.

این رجعت به مارکس را تا آن جا که مربوط به این باشد تا نقطه نظری از کمونیسم علمی را که توسط بیان گذاران آن بیان شده باشد، بشناسیم و به کار بندیم امری بسیار معقول می باشد. اما این برگشت اساسا به معنای این تلقی می شود که آن چه را از کمونیسم علمی بعد از مارکس و انگلس که مشخصا توسط لنین و یا مائو تکامل داده شده اند، طرد و یا کنار بگذاریم چون که گویا بیان

گر فشرده ی پراتیک انقلابی پرولتاریا و توده های زحمت کش نیستند. استدلالی جدی و علمی هم در بیان این ادعا صورت نمی گیرد تا ناروشنی اشکالات کنونی تئوری کمونیسم علمی در صورت وجود داشتن مشخص شوند. علم را با رد صاف و ساده و یا بهتان نمی توان نفی نمود چون که انجام چنین کاری نشان دهنده ی منتها درجه ی بی مسئولیتی فرد و یا تشکل بیان کننده ی آن است.

این جریان فکری یا معتقدند که اصول کمونیسم علمی جنبه ی دیالکتیکی و رشدیابنده نداشته و مثل دگمهای مذهبی هستند که یک بار برای همیشه کشف و بیان شده اند و در جوامع بشری به همان گونه باقی خواهند ماند که کاشفان اولیه اش گفته اند و یا اگر غیر از این فکری کنند باید بگویند که مارکسیسم امروزی آن ها چیست، نتایج آن در عمل انقلابی پرولتاریا چه بوده و چرا درست است؟

نظریه ی رجعت به مارکس بدون روشن کردن چرایی آن جز برخاسته از دید متافیزیکی نبوده و هیچ ارزش علمی برای پیش برد امر رهائی طبقه ی کارگر و توده های تحت ستم ندارد.

ب - آموزش کمونیسم علمی طبقه کارگر، از چه طریقی؟

دیدگاه یک جانبه ی چپ روانه و سکتاریستی در جنبش چپ ایران که در جنبش کارگری اخلال می کند، ادعائی به ظاهر پرولتاری است که گویا طبقه ی کارگر در مبارزات خود علیه نظام سرمایه داری می تواند از درون به علم رهائی خویش دست یافته و "بردن کمونیسم علمی از بیرون به درون طبقه" بی معنا است. این نظر در مسیر حرکت آگاهانه ی تندر وار طبقه ی کارگر و مجهز شدن به تئوری راهنمایش سنگ انداخته و امکانات آن را در آموختن علم رهائی اش محدود می کند. چرا؟

طبقات در جوامع بشری دیوارهای قطوری برای ممانعت از ورود یا خروج افراد طبقه از آن ندارند. بسی انسانها که به دلایل گوناگون برخاسته از طبقات غیر پرولتاری اند به صف پرولتاریا می پیوندند و بالعکس کارگرانی به سطح خرده بورژوائی و یا بورژوائی و مالکان وسایل تولید و مبادله ارتقاء می یابند. در این میان روشن فکران که در خدمت مبارزات طبقاتی کارگران قرار می گیرند، سهم مهمی را در رساندن آگاهی به این طبقه به عهده دارند، چون که ناشی از موقعیت اجتماعی شان از دانش و فرهنگ بیشتری در مقایسه با کارگران برخوردار می باشند. کما این که توین جهان بینی و سیر حرکت تاریخی جوامع بشری و اصول کمونیسم علمی توسط روشن فکران برخاسته از صف بورژوازی با جمع بندی از پراتیک مبارزاتی طبقه ی کارگر، صورت گرفت و

برای هر کارگر معمولی نیز درک این مسئله بغرنج نمی باشد. اما سکتاریستها با کشیدن دیوار چین بین طبقه ی کارگر و دیگر طبقات غیر پرولتاری مانع از گسترش صف انقلابی پرولتاریا می گردند و آن را به انزوا فرامی خوانند.

در عین حال باید تأکید کنیم که بسیاری از روشن فکران با ورود به صف پرولتاریا ضرورتا با جهان بینی گذشته ی خود به تمام معنا تسویه حساب نکرده و هم اینان هستند که انحرافات بزرگی نظیر دگماتیسم، سکتاریسم، اپورتونیسم، رویزونیسم و غیره را با خود به درون جنبش کارگری آورده و آگاهانه و یا ناآگاهانه در پیش روی این جنبش سنگ اندازی کرده و ضربات زیادی به آن وارد می نمایند. اما جنبش کارگری در صورت برخورداری از رهبران آگاه و انقلابی و به کار بستن سبک کار پرولتاری قادر می شود تا عناصر انقلابی را از غیر انقلابی در میان این افراد تشخیص داده و برای پاک کردن صف انقلابی پرولتاریا از دیدگاههای غیر پرولتاری اقدام نماید.

در صف کمونیستی منشاء طبقاتی نقش تعیین کننده ی بلاواسطه در انقلابی و کمونیست بودن افراد نداشته و دفاع از مشی انقلابی پرولتاریا توسط کمونیستها در هر برهه ای از زمان، پیروی از سیاست انقلابی پرولتاریا، شرکت در تشکیلات پیشرو طبقه کارگر و جان فشانی آنها در عمل چنین نقشی را ایفاء می کنند.

گرچه با پیش روی علوم و تکنولوژی و از دید کارگران آموزش دیده، نقش رهبران کارگر در صف احزاب کمونیست روز به روز زمینه ی رشد بیشتری می یابد، مع الوصف شرایط مادی تولید و کار طاقت فرسای شب و روز و نداشتن فراغت کافی و امکانات مادی، موانع به مراتب بیشتری را در برابر بالابردن سطح دانش کارگران از مبارزه ی طبقاتی شان ایجاد می نماید. برای رفع این کمبودها نیاز به کمک گرفتن از روشن فکران کمونیست برای بالابردن سطح آگاهی طبقه ی کارگر هست و کارگران این معضل جنبش شان را به خوبی درک می کنند. بنابراین مخالفت با بردن آگاهی به درون طبقه کارگر، نشان از اخلال ایده ئولوژی غیر کارگری در جنبش کارگری دارد.

پ - نقش حزب کمونیست

تاریخ جنبش کارگری در ۱۶۰ سال اخیر و کلا تاریخ مبارزات طبقاتی طی هزاران سال نشان می دهند که هر طبقه ای برای پیش برد اهداف اش نیاز به پیشروانی دارد که این مبارزات را گام به گام و در خدمت رسیدن به اهداف آن طبقه هدایت کنند. مانیفست حزب کمونیست توسط مارکس و انگلس بنا به درخواست "اتحادیه کمونیستها"

بقیه در صفحه ۱۲

مبارزه تئوریک بخشی از مبارزه طبقاتی بر سر اصول انقلابی است



چگونه صلحی می تواند باشد. بقیه از صفحه آخر

این پرده را با پارچه آبی رنگی پوشاندند. در سال ۱۹۲۳، پیکاسو به ماریوس د زایاس گفت: "هنر، دروغی است که باعث می شود ما حقیقت را درک کنیم." دروغهایی که به جنگ ایالات متحده با عراق منجر شد، با گورنیکا به عنوان پس زمینه نمی توانست گفته شود.

دروغ به جنگ منتهی شد و سپس توسل به دروغ نیازی شد برای غلبه بر وحشت از جنگ. طی چند سال گذشته، دادگاه بین با پیگیری شروع به (ICC) المللی کیفری تحقیق در مورد جنایات جنگی در افغانستان توسط نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا، افغانستان و طالبان کرده است. دادستان فاتو بنصودا متقاعد شده است ICC ویژه که مدارک کافی برای انجام تحقیقات در وجود دارد (از جمله شواهد ارائه شده ICC ، تحقیقات مخفی از بخش های مختلف ارتش ایالات متحده توسط ویکی لیک). اما دولت ترامپ، به سبک مافیایی، فشار زیادی بر اعمال می کند. اول، جان بولتون، ICC مشاور امنیت ملی ایالات متحده، قضات و وکلا را در دادگاه تهدید به تحریم کرد و سپس مایکل پومپو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، با رد ویزای ورود بنصودا به نیویورک، مانع گزارش او به شورای امنیت سازمان ملل شد. بدین ترتیب، در ۱۲ تصمیم گرفت ICC آوریل، دادگاه مقدماتی تا این تحقیقات را متوقف کند. آنها گفتند که تحقیق در مورد جنایات جنگی آمریکا در افغانستان «به منافع عدالت جوئی خدمت نمی کند» (برای اطلاعات بیشتر در این مورد لطفاً به گزارش من مراجعه کنید).

روی دولت ها حساب کردن آوردن به امر نمیتواند ICC غیر ممکن تبدیل شده است. در کشورهای قدرتمند مانند ایالات متحده و متحدانش (به ویژه اسرائیل) کاری کند. هیچ راه گشائی دیگری برای قربانیان جنگ های دائمی نیست. آنها برای عدالت راهپیمایی خواهند کرد، اما توجه کمی به آنها خواهد شد. در سال ۲۰۱۱، پسر حاجی بسم الله توسط حمله هلیکوپتر آمریکایی در ننگالم (افغانستان) کشته شد. او با غم و اندوه بزرگ گفت: «پسر من وحید الله قامتش بدون سر بود». «من او را تنها از لباس هایش شناختم»

هزینه های نظامی جهانی بیش از ۲ تریلیون دلار است، این در حالی است که ایالات متحده تقریباً نصف این مقدار را فقط خودش صرف می کند. مجموع هزینه های نظامی

ایالات متحده اکنون ۹۸۹ میلیارد دلار است. این مقدار نه تنها شامل هزینه های رسمی نظامی ارتش آمریکا، بلکه هزینه های اداره سربازان از جنگ برگشته، وزارت انرژی، اداره امنیت ملی کشور، بخش امنیت سایبری وزارت دادگستری، امنیت ملی و جنبه های نظامی وزارت امور خارجه که در برگیرنده بودجه مخفیانه آژانس امنیت ملی و آژانس اطلاعات مرکزی نیست. جمع این و بودجه نظامی ایالات متحده در حال حاضر بیش از ۱ تریلیون دلار است، بر طبق تحقیقات دوستان ما در ماننتلی ریویو در سال ۲۰۰۷. هزینه ارتش ایالات متحده بیش از جمع کل هزینه ۹ کشور که در صدر کشورهای جهان به لحاظ مخارج نظامی قرار دارند می باشد: چین، عربستان سعودی، روسیه، هند، فرانسه، انگلستان، ژاپن، آلمان و کره جنوبی. «امنیت» یا «پیشگیری» اهداف اصلی چنین هزینه های نظامی نیست. فزونی اسلحه در سطح جهانی منجر به تراژدی هایی مانند کشتار اخیر در سریلانکا شده است که مواد منفجره درجه یک در کشتار وحشتناک بیش از سیصد و پنجاه نفر بی گناه مورد استفاده قرار گرفته اند

تمرکز در صنعت اسلحه سازی پراکنده است، موسسه تحقیقات صلح بین المللی استکهلم و دیگر موسسات مشابه که این (SIPRI) فعالیت منحصر بفرد را دارند. گزارش می دهند که حجم حمل و نقل اسلحه که بخش عمده ای از تجارت اسلحه می باشد- در طول این سال ها با ایالات متحده، روسیه، فرانسه، آلمان و چین به عنوان بزرگترین صادر کنندگان اسلحه افزایش یافته است (آنها ۷۵٪ فروش جهانی اسلحه را به خود اختصاص داده اند. ایالات متحده به تنهایی، ۳۶ درصد از اسلحه های جهان را با تمرکز بر روی هواپیماهای جنگی، موشک های کوتاه کروز و موشک های بالستیک و بمب های هدایت کننده بخود اختصاص داده. ده شرکت تسلیحاتی جهان عبارتند از

- لاکهد مارتن (۴۴,۹ میلیارد دلار) [ایالات متحده آمریکا]
- بوئینگ (۲۶,۹ میلیارد دلار) [ایالات متحده آمریکا]
- Raytheon (۲۳,۹ میلیارد دلار) [ایالات متحده آمریکا]
- BAE Systems (22.9) [UK]
- Northrop Grumman (۲۲,۴ میلیارد دلار) [ایالات متحده آمریکا]
- General Dynamics (۱۹,۵ میلیارد دلار) [ایالات متحده آمریکا]

گروه ایرباس (۱۱,۳ میلیارد دلار) [اروپا] تالس (۹ میلیارد دلار) [فرانسه] لئوناردو (۸,۹ میلیارد دلار) [ایتالیا] آلماز آنتی (۸,۶ میلیارد دلار) [روسیه] چرا دولت چنین مقدار عجیب و غریبی را بر روی سلاح حمل می کند؟ کارل مارکس به یاد Grundrisse (1857) در اثر ماندنی خود (۱۸۵۷) کار خود را انجام داد، اما دقیق می گوید: «تاثیر جنگ به وضوح روشن است، از لحاظ اقتصادی دقیقاً همان چیزی است که اگر کشوری بخواهد بخشی از سرمایه خود را به اقیانوس بکشد (اقتصاد جنگ دائمی زیاله است، حتی اگر سود این شرکت های جنگی زیاد باشد. همانطور که سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل در سال ۲۰۰۸ اشاره کرد، می توان از ۲ تریلیون دلار صرفه جویی کرد - تنها ۳۰ میلیارد دلار در سال برای پایان دادن به گرسنگی جهانی، سال گذشته، سازمان ملل متحد یک مبارزات انتخاباتی برای افزایش ۱۰ میلیارد دلار برای ریشه کن کردن بیسوادی آغاز کرد. اما حتی این بودجه های نابرابری غیرممکن بوده است، وعده میلیاردها دلار به ازای مشارکت های دولتی و خصوصی که از سرتاسر دولت تثبیت شده است. همیشه پول برای جنگ وجود دارد، اما پول کافی برای ساخت داربست برای صلح وجود ندارد

همیشه این توهم وجود دارد که هزینه های نظامی برای امنیت می باشند، در حالیکه برای سود بیشتر هستند. کل صنعت با رشوه چرب گفت که تجارت اسلحه Transparency International شده است. جو روبر از سرخ فساد است. وی در سال ۱۹۹۷ در واشنگتن گفت: سازمان سیا در گزارش او اسط دهه ۹۰ نتیجه گرفت که «فساد در تجارت اسلحه ۴۰ تا ۴۵ درصد از کل فساد در تجارت جهانی را تشکیل می دهد». در استدلال سازمان امنیت ملی، رونبر «پرده پوشی رازداری در مورد معاملات اسلحه» را پیشنهاد کرد، مقیاس آن چنان بزرگ است که حتی درصد کوچکی از رشوه ها مقادیر متنابهی از دلار می باشند. رشوه دادن که امری عادی جلوه داده میشود، در معاملات انجام شده، شگفتی شما را بر می انگیزد - قرارداد جنوب) رشوه از ۳۰۰ میلیون دلار تا ۸ (از سال ۱۹۹۷-۱۹۹۸ BAE آفریقا میلیارد دلار (قرارداد عربستان سعودی از سال ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۷)

برای طعم و مزه تجارت اسلحه،



توسط Shadow World نگاهی به ▶
 ترنر Johan Grimonprez ،
 بالا، که در همه جا برای اجاره در دسترس
 است، را تماشا کنید
 چند روز پیش، من به گروهی از عراقی ها
 پیوستم (مانند حیفا زنگانا و توریه محمد از
 تادحمن: همبستگی زنان عراقی)، روزنامه
 نگارانی که جنگ عراق را پوشش دادند
 ، کسانی که برای عراقی ها برنامه های
 همبستگی سازماندهی کردند، در امضای
 یادداشت زیر به ما پیوستند

با تشکر از شما، جولیان آسانز با تشکر از
 شما، چلسی مینینگ،

برای افشای نقض حقوق بشر، جنایت و
 وحشت جنگ آمریکا علیه عراق

برای ویکی لیکس که به ما حقیقت را درباره
 آنچه در واقع اتفاق می افتد به ما گفت

برای تهیه گزارشات جنگ عراق که در آینده
 نزدیک به ما کمک خواهد کرد تا کسانی را
 که مسئول ارتکاب جنگ تجاوزکارانه در
 عراق می باشند به عنوان جنایتکاران جنگی
 محاکمه کنیم

ما شاهد بمباران وحشتناک جامعه و تمدن
 عراق بودیم. ما چلسی مینینگ را که در زندان
 بسر می برد زیرا حاضر به شهادت علیه
 جولیان آسانز نبود را در خاطره خود داریم.
 ما جولیان آسانز را که در زندان بلمرش،
 (فروشنده اصلی BAE ۲۰ کیلومتری مرکز
 اسلحه بریتانیا) را بیاد داریم

و ما اولاً بینی را که در زندان الینکا در
 کویتو (اکوادور) بوده و در هیچ یک از این
 موارد نقش ندارد، اما به نظر می رسد که
 خطری جانبی برای سرخوردگی نخبگان
 حاکم است در خاطر خود داریم
 یک افسر گشتاپو به آپارتمان پیکاسو در
 پاریس حمله کرد. یک عکس از گورنیکا
 Gestapo روی دیوار وجود داشت. افسر
 پرسید که آیا پیکاسو نقاشی را انجام داده
 است. «نه»، پیکاسو پاسخ داد. «شما انجام
 دادید»

خبرنامه هفدهم موسسه تحقیقات اجتماعی)

Tricontinental) n



تقدم یا تأخر آگاهی و پراتیک

مارکس به هگلی های جوان و بخصوص
 فونر باخ (برجسته ترین آنها) ایراد دارد و
 می گوید، این درست که او بژه در خارج از
 من و مستقل از من تعریف می شود ولی من
 بعنوان سوژه اولاً چگونه و از طریق چه
 ساز و کاری باید با آن واقعیت در رابطه
 باشم؟

خود در مقام پاسخ در آمده و در ابتدا تعریف
 آنها از او بژه و منفک کردنش از سوژه
 انسانی را غلط می داند، چرا که من سوژه
 در مرحله ای دیگر او بژه فرد دیگری در
 مقام سوژه هستم. و درثانی این او بژه خود و
 اجتماع اش دارای قوانین و ساز و کارهایی
 است که با استفاده از آنها با من سوژه در
 تعامل بوده و آن قوانین را بر من که خود نیز
 در آن زیست می کنم تحمیل می کند. اینجا
 راهش را از آنها جدا کرده و آنها را در دنیای
 خیالی و انفرادی و جدا افتاده از اجتماع و
 شرایط زیستی اش تنها رها می کند.

در ایراد به آنها می گوید که نقش انسان را در
 مقام سوژه منفعل و پسیو تعریف کرده اند.
 انسان بعنوان فاعل شناسنده آگاهی و شعور
 و روشن شدگی به خود و قوانین الزام آور
 شرایط زیستی اش را از فعالیت خود و ایفای
 نقش فعال در کشاکش ساز و کارهای قوانین
 زیستی اش می گیرد و تاکید دارد که در تغییر
 و ایجاد تحول شرایط اجتماعی راه و روش
 آگاه کردن و روشن کردن آنها هیچ رابطه
 ای با قوانین الزام آور اجتماعی فرد و جامعه
 پیدا نمی کند.

مارکس می گوید که او بژه بر سوژه و آگاهی
 و ذهن مقدم است ولی این تقدم را در یک
 مسیر خطی تقدم و تأخری نمی بیند، بلکه بر
 خلاف ماتریالیست هایی مانند فونر باخ که در
 کل سوژه (فاعل شناسنده) را از دست رفته
 و مستقل و پس افتاده از اجتماع می بیند، باور
 دارد که سوژه زمانی سوژه است که بتواند
 فعالانه و در درون همان قوانین الزام آور
 تحمیلی وارد عمل شده و خود را عینیت دهد
 و قوای بالقوه اش را بالفعل نموده در تغییر
 شرایط نقشی اثرگذار داشته باشد. به عبارت
 دیگر مکان و جایگاه تعامل و اثر گذاری و
 میدان بازی سوژه (فاعل شناسنده) را همان
 شرایط اجتماعی یا بارز ترین عرصه این
 شرایط، یعنی عرصه کار و تولید می داند.

او با این نگاه اولاً رابطه او بژه با سوژه را
 خطی و یک طرفه دانسته، ثانیاً تأثیر سوژه
 بر شرایط الزام آور زندگی اش و تحول آن را
 بدست خود سوژه می سپارد. اینکه می گوید
 انسانها تاریخ خود را می سازند ولی نه آن
 گونه که خود می خواهند، دلیل آنرا دقیقاً در
 همین می داند که در جریان واقعیت موجود

در روابط حاکم بر شیوه تولید مستقر، تاریخ
 ساخته می شود ولی از آنجا که محصول
 تولید، و خروجی این سیستم به روش بهره
 کشی و بدست افراد خاصی مصادره می
 شود، انسان در مقام سوژه یا انسان شناسنده
 به حکم زندگی و زنده ماندن که در روال
 ساختن جهان و در تغییر و ایجاد تحول در آن
 فعالانه مشارکت دارد، از آن دور مانده و از
 محصول خود جدا می ماند. یعنی تاریخ را نه
 آنگونه که خود می خواهد می سازد و شرایط
 زیستش آنگونه که خود می خواهد نیست.

و در نهایت تعریف هگلی های جوان را مبنی
 بر قایل شدن به اصلاح فکر و آگاهی دادن
 و روشن کردن افراد به منظور ایجاد تغییر
 و تحول در شرایط زیستی که دارای قوانین
 الزام آور خود ویژه ای است، بی معنی و
 بی ربط دانسته و آنرا جز بع بع کردن در
 گله سیستم شیوه تولیدی حاکم چیزی بیش نمی
 داند.

آرمان روشن

تعهد در اجرای تئوری

تدوین شد که اولین حزب پیشروجهانی طبقه
 ی کارگری بود و تئوری حزب ترازونین
 پرولتاریا توسط لنین و سپس مائو بسط و
 گسترش یافت. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه
 و انقلاب اکتبر ۱۹۴۹ تحت رهبری حزب
 بلشویک روسیه و حزب کمونیست چین به
 پیروزی رسیدند.

حزب به مثابه ستاد جنگی ارتش پرولتاریا
 در مبارزه ی طبقاتی است. درک این که
 بدون چنین ستادی و بدون تمرکز قوا حول
 برنامه جنگی واحدی پیروزی در جنگ ممکن
 نیست، چندان بغرنج و غیرقابل فهم نیست.
 هم اکنون بورژوازی در کلیه ی کشورهای
 پیشرفته صنعتی برای پیش برد سیاستهای
 اش با تکیه به احزاب مختلف عمل می کند.
 وجود احزاب مختلف بورژوازی با برنامه
 های کم و بیش مشابه که همه جز خدمت به
 حاکمیت آن هدف دیگری ندارند، حيله ای
 بیش نیست. بورژوازی توسط این احزاب
 در میان مردم تفرقه انداخته و درعین حال
 با جلب آنها به احزاب مختلف مانع از آن
 می شود که آنها ماهیت استثمارگرانه و ستم
 گرانه ی نظام سرمایه داری را زودتر کشف
 نموده و علیه آن به مبارزه برخیزند. به
 دیگر سخن "تفرقه بیانداز و حکومت بکن!"
 دیدگاه اصلی سرمایه داران در حفظ قدرت
 حاکمه در دست خویش است. البته واقعیت
 اکثر کشورهای سرمایه داری نشان می دهد
 که معمولاً یک یا دو حزب بورژوائی از
 نفوذ بیشتری برخوردار بوده و در انتخابات
 پارلمانی قدرت بین آنها دست به دست می
 شود و در مجموع "اب از آب هم تکان نمی
 خورد".



این حیلہ گری بورژوائی در میان خردہ بورژوازی که اساسا از اقسارمختلفی تشکیل شده مقبولیت خاصی دارد، چون که خردہ مالکی و رقابت بین آنان اساس کار در حفظ وضعیت اجتماعی شان را تشکیل می دهد.

اما کمونیستها که مدافع منافع مشخص و عام طبقه ی کارگرند و استراتژی انجام انقلاب سوسیالیستی و در مرحله ی تاریخی دیگر گذار به کمونیسم را مد نظر دارند، برخلاف بورژوازی نه تنها خواهان متحد نمودن طبقه ی کارگر برای به زیر کشیدن قدرت سرمایه داران می باشند، بلکه برای این که در این مبارزه پیروزی به دست آورده و زحمت کشان جامعه را نیز از زیر ظلم و ستم نظام سرمایه داری رها سازند، تلاش می کنند تا ضمن متشکل شدن درحزب کمونیست کشوری وسیع ترین جبهه متحد را علیه این نظام به وجود آورند. شعار "کارگران همه کشورها متحدشوید!" و "کارگران همه کشورها و ملل ستم دیده متحدشوید!" بیان این دیدگاه تاریخی کمونیستهاست که می خواهند "ازخودبیگانه گی" ناشی از وجودطبقات استثمارگر و ستم گر را درکلیه کشورها از بین برده و جامعه ی جهانی رها از استثمار و ستم و انواع تبعیضها را به وجودآورند.

بنابراین کمونیستها برای وحدت پیشروان طبقه ی کارگر در حزبی واحد درهرکشوری مبارزه می کنند. همان طور که درسطح جامعه طبقاتی طبقه ی کارگر پیشروترین و انقلابی ترین طبقه است، درسطح نیروهای سیاسی متشکل جامعه نیز حزب کمونیست آگاه ترین، منضبط ترین، پیگیرترین لذا پیشروترین و انقلابی ترین حزب است که بخش پرولتاریای پیشرو و آگاه را دربرگرفته و برای ساختن آن باید تلاش نمود. اما این حقیقت اثبات شده درعمل و تأیید شده توسط کمونیسم علمی، توسط برخی گروههای چپ درایران نفی و زیرپا گذاشته می شود:

- برخی تحت عنوان این که کارگران خود باید درشوراهای کارگری متشکل شده و امرخود را خود پیش ببرند، با تحزب کمونیستی ازبیخ و بُن مخالفت می کنند و با آن دشمنی می ورزند. گویی حزب کمونیست نه جزئی از خود طبقه، بلکه نازل شده از آسمان است! ؛

- برخی به بهانه ی این که طبقه ی کارگر از اقسارمختلف و با منافع مختلف تشکیل شده و دردفاع از منافع قشری نیاز به احزاب جداگانه ای هست، پلورالیسم تشکیلاتی را درصفت کمونیستها تبلیغ کرده و با ایجاد حزب واحد مخالفت می ورزند؛

- برخی دیگرخود را تنها حزب پیشرو طبقه ی کارگر قلمداد نموده و عملا به پلورالیسم تشکیلاتی گردن می گذارند، بدون این که ثابت شده باشد که تنها مدافع منافع مشخص

و کل جنبش کارگری هستند و این جنبش را هدایت می کنند؛

- و بالاخره برخی دیگرضمن این که وجود حزب واحد را می پذیرند، ولی با افزودن ضرورت وجود فراکسیون نظری - تشکیلاتی که به سطح امتناع از دستورات مرکزیت رهبری کننده می رسانند وحدت نظری و عملی حزب را برهم زده، درحزبیت پرولتاریا اخلاص و خراب کاری به وجودآورده و به مثابه مادر و ریشه ی فساد انحرافات سه گانه ی فوق مبین ایده ئولوژی خردہ بورژوازی درصفت پرولتاریا می باشند.

نتیجه ی این دیدگاههای نادرست تا کنون این بوده که کمونیستها به ویژه پس از بروز تجدیدنظرطلبی مدرن درکمونیسم علمی، ازداشتن حزب واحد سیاسی خود محروم گشته و به فعالیتهای خود حالتی جنبشی بدهند و دیالکتیک تیز و پویای تمرکز نیرو را قربانی حرکت پراشوب و پرهرج ومرج جنبشی ساخته و به آثارشیم درعرصه ی تشکیلاتی میدان دهند و پرولتاریا را ازداشتن ستادفرماندهی واحدش درمبارزه طبقاتی محروم سازند. مادام که طبقات و مبارزه ی طبقاتی وجود داشته باشد، ناموزونی برخاسته از این وضعیت در درون طبقات نیز ظاهرشده و آنان را به اقسار پیشرفته، میانی و عقب مانده درمبارزه ی طبقاتی تقسیم می کند و بخش پیشرو هرطبقه نیز درستادرهبری کننده اش سازمان می یابد. این وضعیت به ویژه برای طبقه ی کارگر که قصدبراندازی نظام طبقاتی را دارد بیش از هرطبقه ی دیگر صادق است.

ادامه دارد

راجع به بیانیه ۱۴ نفر
سوپاپ اضمینانی برای رژیم های سرکوبگر فراهم کرده است که در شرایط تحولات انقلابی آنرا به اهرم فریب بویژه سیاسی علیه مردم معترض بکار بگیرند. ما درس های زیادی از دوران امیرکبیر تا مصدق و دیگر اصلاح طلبان حکومتی و نیمه حکومتی داریم که یا در نیمه از حرکت باز ماندند و یا حاکمین آنها را به اهرم های خود علیه مردم تبدیل کردند. حال بعد از سال ها تجربه نه تنها از تاریخ اصلاح طلبی در ایران بویژه در دوران جمهوری اسلامی از بارزگان و بنی صدر گرفته تا خاتمی و دوحرداری ها و جنبش سبز، نتوانستنددر آنچه که بیانیه به نام اصلاحات و تغییرات ساختاری در همین رژیم اسلامی قدم های مثبتی بردارند و بیشتر به توهامات در برابر این رژیم فاشیستی مذهبی دامن زدند.

دراین بیانیه حتی اسمی از رژیم جمهوری اسلامی و ساختارهای سیستماتیک آن نیامده است. بعضی ها ممکن است بگویند اگر رادیکال سخنی از کل نظام جمهوری اسلامی ویراندازی از پائین آن توسط توده ها نزنده اند

بخاطر حفظ جانشان بوده است. ما نمونه های فراوانی در این چهل سال داریم که در زیر سخت ترین شکنجه ها فریاد مرگ بر نظام جمهوری اسلامی بلند کردند. شاهرخ زمانی کارگر کمونیست را داریم که از همان درون زندان و آگاه به اینکه دشمن خونخوار است و انتقام جو اما بی هراس از مرگ به وظیفه تاریخی خود عمل کرد.

در چند سال گذشته ما شاهد چندین حرکت گسترده اجتماعی بودیم که با شعار "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا" و "نان، کار، آزادی، اراده شورائی" به میدان آمده است. جنبش دیماه از مرز نه تنها سرنگونی جمهوری اسلامی فراتر رفت بلکه حتی نمایی کلی رژیم جانشینی که می تواند تغییرات بنیادین در جامعه را بوجود بیاورد نشان داده است.

با توجه به رشد و گسترش جنبش های پایداری که در حال رشد و نمو درجامعه مانند جنبش کارگری، معلمان، پرستاران، زنان، دانشجویی، بازنشستگان و مالباختگان و... هستند. این بیانیه بسیار عقب مانده تر از اوضاع کنونی، درخواست ها و مطالبات دمکراتیک جامعه است. این بیانیه به نحوی خواهان تأمین بقای رژیم جمهوری اسلامی با تغییرات اساسی و بنیادینی است که هیچگاه نه اتفاق خواهد افتاد و نه امکان چنین اتفاقی در رژیم اسلامی وجود دارد. به همین دلایل ساده امضاء کنندگان این بیانیه با هر انگیزه خوب و یا بدی که آنرا تهیه کرده اند، باید به موارد بالا توجه دقیق نشان بدهند و بجای رفرم از انقلابی صحبت کنند که قرار است وضعیت کارگران و زحمتکشان و تهی دستان جامعه را بهبود بخشیده و به سیستم طبقاتی سرمایه داری پایان ببخشند، بیبوندند. ماندن در رفرم و اصلاحات در شرایط کنونی جامعه ما دیگر جایز نیست. پائین کشیدن رهبری و حتی برچیدن بساط جمهوری اسلامی اگر با برچیدن نظام طبقاتی در ایران همراه نباشد. فقط به جابجایی قدرت می انجامد و وضعیت کنونی (با سایه - روشن هایی) ادامه خواهد یافت ۱۷ میلیون کارگران همراه قشون عظیم بیکاران و بازنشستگان راه حل رادیکال انقلابی از پائین را در پیش گرفته اند. چهارده نفر در بیانیه بعدی خود باید روشن کنند در سمت رفرم و اصلاحات اند یا با مردمان کف خیابان ها همراه

نقد ما نه ناشی از یک تقابل سیاسی با امضاء کنندگان این بیانیه بلکه نگاه عقب گرایانه آن به اوضاع و وضعیت و درخواست های جنبش های مطالباتی و عدالت طلبانه در ایران است. بجای آن ما امضاء کنندگان این بیانیه را به سرنگونی رژیم اسلامی به مثابه اولیه ترین اصل منشور سیاسی و درخواست های دمکراتیک و عدالت طلبانه و همراهی با شعار نان، کار، آزادی، اراده شورائی فرا می خوانیم
ع.غ



چگونه صلحی می تواند باشد؟

ابن شهر تحت تأثیر قرار گرفت و بهترین اثر خود گورنیکا (۱۹۳۷) را که در حال حاضر در رینا صوفیه در مادرید نصب شده است، نقاشی می کند.

بر در ورودی شورای امنیت سازمان ملل در شهر نیویورک، پرده ای از گورنیکای پیکاسو را که توسط ژاکلین د لا باومه دریاخ در سال ۱۹۵۵ ساخته شده بود را نصب کرده اند. زمانی که وزیر امور خارجه آمریکا، کالین پاول در اوایل سال ۲۰۰۳ به سازمان ملل آمد تا نقطه نظر دروغی را در مورد سلاح های کشتار جمعی در مورد عراق ارائه دهد، کارکنان سازمان ملل متحد

در این شهر بی دفاع جان سپردند. نوئل مونک از روزنامه اکسپرس (لندن) یکی از اولین خبرنگارانی بود که ساعاتی پس از بمباران وارد این شهر شد. مونک بعنوان شاهد عینی در سال ۱۹۵۵ نوشت:

"منظره ای که هفته ها ذهن مرا بخود مشغول کرد، اجساد سوخته و بهم چسبیده چندین زن و کودک در انبار یک خانه بود. این پناهگاهی بود که پابلو پیکاسو هنرمند، با شنیدن خبر حمله بمب گذاری فاشیستی به

زمانی که جنگ یک صنعت است، چگونه صلح می تواند در جهان سرمایه داری وجود داشته باشد؟ - ویجی پرشاد

در ۲۶ آوریل ۱۹۳۷، دوازده بمب افکن کاندور لژیون آلمانی و هواپیمای آویازیون Aviazione Legionaria لژیونریا ایتالیایی در گرماگرم جنگ داخلی اسپانیا در (۱۹۳۶-۱۹۳۹) بر فراز دهکده باسک اسپانیا در سطح پائین پرواز کردند. آنها در اطراف شهر کوچکی از گورنیکا سقوط کردند، جایی که آنها زرادخانه آتشین خود را از دست دادند. تقریباً دو هزار نفر

تقدم یا تأخر آگاهی و پراتیک

که قبل و بعد از او در بیرون و مستقل از او موجود بوده و الزامات اش را بر او تحمیل می کند از زمان حضور او بعنوان او بژه و بعداً بعنوان سو بژه (فاعل شناسنده) مدام بصورت رفت و برگشت و فعال برهم کنش و اثر دارند. در صورتی این سو بژه را سو بژه می داند که بتواند سو بژه بودگی خود را به او بژه بدل کند و توان بالقوه اش را در شرایط زیستی اش به فعلیت در آورد بطوری که این عینیت تازه ساخته بدست خود، با خود درحالتش، دوباره برای سو بژه بودگی آینده اش او بژه شده و در آن اثر گذار و قوانین خود را تحمیل می کند.

ایستاده است. او اگر از او بژه و سو بژه و روابط این دو در فرد و اجتماع می گوید، او بژه اش در وهله اول انسان و قوانین الزام آور شرایط زیست فردی و اجتماعی است. او بژه ای که انسان است و تغییر می کند در عین حال خود بعنوان انسان و سو بژه و فاعل شناسنده و فعال، خود و شرایط اجتماعی اش را مورد بحث قرار می دهد. در ادامه می گوید سو بژه بدلیل تغییر ذهن و او بژه اش، هر لحظه در تغییر است و دقیقاً همین تغییر مدام بیرون(خود و شرایط اجتماعی) و درونی (شناخت و آگاهی اش)، عامل و انگیزه تغییر خود و شرایط زیست اش می شود. قوانینی

در پاسخ به این پرسش که مارکس به هگلی های جوان(فونر باخ- بائر- اشتینز) چه نقد و جایگاهی قابل هست و آیا برای آگاهی بخشیدن و اصلاح فکری جامعه در ایجاد تحول اجتماعی که از سوی آنها تاکید می شد محلی از اعراب قابل است یا خیر؟ باید دیدگاه این سه را نسبت به او بژه و سو بژه و رابطه متقابل این دو از یک سو و از سوی دیگر باور خود مارکس به این مقولات را بفهمیم.

مارکس در تقاطع سنت فکری اقتصاد سیاسی بریتانیایی، سنت فلسفه ایدالیستی لیبرالیستی آلمانی و سوسیالیسم فرانسوی زمانه خود

تعهد در اجرای تئوری

گرفت، قاطعانه به دفاع از آن برخاست و در پراتیک انقلابی اش آن را رشد و تکامل داد. چون که درک جامعی از ماهیت طبقات و عملکرد آن، مبارزه ی طبقاتی که نبردی مرگ و زنده گی است، حاکمیت طبقاتی به مثابه دیکتاتوری یک طبقه بر طبقه ی دیگر به منظور حفظ نظام کهنه و یا استقرار مناسبات طبقاتی نو به جای مناسبات پوسیده ی کهن و علم راه نمای خود (مارکسیسم انقلابی) داشت و به آن مسئولانه برخورد می نمود.

محکومی" است که طی مدتی به "هرچیز بوده گان حاکم" تبدیل شدند. اما دست آوردهای پرولتاریای جهان در روسیه را تنها نمی توان در پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر خلاصه کرد و به چرانی پیروزی و تداوم آن نپرداخت:

1- پرولتاریای آگاه روسیه این تیز بینی دیالکتیکی را داشت که مارکسیسم انقلابی را به مثابه تئوری علمی رهائی پرولتاریا و نه تفسیرهای خرده بورژوائی سوسیال دموکراتیک و آنارشویستی، محکم به دست

تعهد در اجرای تئوری، پراتیک و سبک کار کمونیستی (به مناسبت فرارسیدن سالگرد انقلاب اکتبر روسیه)

به زودی ۹۴ مین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر فرامی رسد و به این مناسبت تشکلهای مدافع طبقه ی کارگر و انقلاب کارگری درسراسرجهان این رویداد شگرف تاریخی را تهنیت گفته و به گرمی از آن یادخواهند نمود. این البته شیوه ی مثبت احترام گذاشتن به دست آوردهای تاریخی "هیچ بوده گان

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washingt DC
20016
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

ranjbar@ranjbaran.org

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran@ranjbaran.org

آدرس عرّفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org